

سیاستنامه است بیکو میثاسیم، واعتماد درستی صحیح و مضای ایشان داریم، این ورقه را محض تشویق سایر مأمورین خصوصاً مأمور محترم مصره که مدبختانه در قتل مدت مأمور ایشان خیلی شکایت رسیده و ما هنوز در صدور تحقیق هستیم، به گردد، ما هم درین مقام لشکر از جناب آقا مرزا فتح الله خان در خصوص ترجه تنظیم سپاه آلمان، که جنیدی قبل با هم ایشان در جبل المیزین نقل نموده، میمانیم، آری به این گونه جوانان تربیت شده اند که اگر بر دست مردمان لایق درست کار باشند میتوانند خدمات شایان بوطن و ملت خود نمایند، مشروط بر اینکه پیران بی تربیت مونس ایشان شده از جاه، درستکاری فطری آنها را اغوای باخبراف نه نمایند

مکتوب

در مدیریت ایران

ای اهل ایران قدری در ریاض تواریخ اعصار ساله سیر نمائید، و سر بحیب فکر فرو برده به سر عبرت ملاحظه کنید که تماشای عطیمی است، درازمنه سابقه سلطنت ایران بمزله قلب عالم و چون شمع افروخته بین انجمن آفاق منور بود، عزت و سعادتش چون صبح صادق از افق کائنات طلع، و نور جهان افروز معارفش در افطار مشارق و مغارب منتشر و ساطع، آوار جهان گیری تاجران ایران حتی بسع مجاورین دایره قطبیه رسیده، وصیت سلطنت، بشاللوکش ملوک یونان و رومان را خاضع و خانع نموده بود، حکمت حکومتش حکمای اعظم عالم را منحیر ساخته، و قوانین سیاسیة اش دستور العمل کل ملوک قطعات اربعه عالم گشته، ملت ایران طابین ملل عالم بعنوان هم انگیزی ممتاز، و بصفت مددوخته تمدن و معارف سر افراز، در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله بود، و منبع صنایع و بدایع عظیمه، و معدن فضائل و خصائل حمیده انسانی، دانش و هوش افراد این ملت باهره حیرت بخش عقول جهانیان بود، و فطانت و دکاوت عموم این طایفه جلیله مضبوط عموم طلبیان، گذشته از آنچه در تواریخ فارسیه مندرج و مندرج است در اسفار تورات که البوم نزد کل ملل اروپا من دون تهریض کتاب مقدس مسلم است مسکوره که در زمان کورش که در کتب فارسیه بهمین

بن اسفندیار موسوم، حکومت بر احدی پوشیده هند و چین تا اقصی بلاد بمن و حبشه منقسم بسبب و شصت اقام بود حکمران مبنمود، و در تواریخ رومان مذکور که این پادشاه غیور با لشکری یاران بنیان حکومت رومان را که بحمان گیری مشهور بود با خاک یکسان نموده، در ارکان جمیع حکومت عالم رزله انداخت و نظر بتاریخ ابوالفرا که از تواریخ معتبره عربی است اقالیم سببه عالم را در قبضه تصرف آورد، و همچنین در آن تاریخ و غیره مذکور که از ملوک پادشاهان (فریدون) که فی الحقیقه بکالات ذاتیه و حکم و معارف کلیه و فتوحات متعدده متتابعه فرید ملوک سلف و خلف، اقام سیمه را مابین اولاد ثلاثه خود تقسیم فرمود،

خلاصه از مفاد تواریخ مال مشهور و مشهور است که نخستین حکومتی که در عالم تاسیس شده واعظم سلطنتی که بین ملل تشکیل گشته تحت حکمرانی و دبیم هم تباری ایرانست، حال ای اهل ایران باید قدری از سر جهوش آمده، و از غفلات و کاهلی بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم، آیا غیرت و همت انسان بران قائل میشود که چنین خطه مبارکه که منشأ تمدن عالم و مبده عزت و سعادت بی آدم بوده و مضبوط آفاق و محسود کل ملل شرق و غرب، حال محل تاسف کل قبائل و شعب گردد، و در تواریخ اعصار حایه ذکر عدم مدیونش تا ابدالابد در صفحه روزگار باقی، با وجود آنکه مانس اشرف ملل بوده حال طابین احوال اسف اشغال قناعت نماید، و با آنکه اقلیمش مرغوب ترین کل اقالیم بوده حال به نکبت عدم، بی و کوشش و نادبی و معارف ترین کشور هی عالم شمرده گردد، آیا اهل ایران در قرون پیشین سر دفتر دالمی و عنوان منشور دانش و هوش نبودند؟ از افق عرفان بفضل رحمن چون نیر اعظم طالق و مشرق نه؟ حال چگونه بدین حال بر ملال اکتفا کرده، در هوای نقابی خود حرکت میمانیم و ز آنکه سعادت کبری و مرضی در گاه احدیت حضرت کبریا است چشم پوشیده، کل باغراض شخصیه و منافع ذلیله ذاتیه خود گرفتار شدیم (انشاء الله هفته آتی)

علاج امروزی حصول اتفاق

حصول اتفاق مایه ملیت است

بر کانه ارباب بصیرت و دانش و بر جمیع دانایان

مکتوب باد پیش پونیده و مستور نیست، که هر قوم و ماتی که بگذارد اتحاد و اتفاق معنوی بی برده اند، خواه کوچک و بزرگ، خواه بیقوت و با قوت، فتح مملکت آنها به دول معظمه خارج از اشکال نیوده، بلکه دولت فاتح را سودمند و مفید واقع نگردیده، چنانچه هیچیک از دول معظمه هیچ وقت بر پیرامون دول کوچک اروپائی و حکمران مختصر مانند دولت باجیک و سویس و حکومت بلنار و صرب و قره داغ نمیگردند، و هماره از خیال این بحر دول کوچک که مال حیه بشمار میروند و حصول اتفاق معنوی بین خود شن و میان ملت و دولتیان جایگیر گشته، و در حفظ اتحاد و اخوت و در صیانت شئون مملکت یکباره کمر اتحاد را بجان زده باجان و دل از هیچ گونه اقدامات و فداکاری دریغ نمی نمایند، خواه باحال چنین ماتی که بی محقوق خودشان برده باشند

(دولت همه ز اتفاق خیزد)
(بی دولتی از تفاسق خیزد)

بس اتفاق و برادری و اتحاد است که دندان طمع دول همجوار را از خاک پاک وطن برکنند، اخوت و اتحاد است که استیلای دول معظمه را اعم از مشروع و غیر مشروع و نفوذ آنها را در داخل مملکت بی نتیجه گذارد، اتحاد و اتفاق است که دولت روس را با آن عظمت در دست مشتی ژاپونیان در صحرائی مانچوریا خوار و ربون میکند، اتفاق و اتحاد است که مشتی افغان را همه ساله بمرکزی دولت علیه عثمانی برمی طیزاند، و عثمانی را در هر موقع راحت می گذارد

همچنین تفاسق است مثل دولت چین را که نفوس نالت دنیا در دست او و ملت واحده هم بوده با این همه هماره سرحدش از اقدامات ژاپونیان و دول اروپائییان طراب است تفاسق و خود بینی است که مراکو را بخیطه تصرف فرانسه داد، تفاسق و خود بینی بود که مصر را بدولت انگریز بدون دعوا بخشود، تفاسق است که حق حاکمیت ایران را از اطارت افغان و هند و بخارا بر داشت، از تفاسق و خود برستی است که امروزه نفوذ اجانب را در داخله خودمان چنان جایگیر کرده ایم که بهر طرف حرکت بکنیم بزلف یار بر میخورد، خداوندی قسم بوحسانیت خودت این تفاسق و خود بینی را از

سرما بگردان، و این ماده ادبار را از سر برادران ایرانی ما دور کن
اول، خواهیم به دینیم که مذهب ماحه مذهب است، بعد از اینکه دیدیم مذهب اسلام است، دیگر به بلیغ مذهب اسلام دعوت بافاسق میکنند؟ یا به خواهیم دید که از ضروریات و واجبات اسلام اتفاق و برادری است، و آیات شریفه قرآن عظیم الشان دعوت بافاسق و برادری می فرماید، چنانکه حق تبارک و تعالی می فرماید (اذکنتم اعداء فالف بین قلوبهم فاصبحتم بنعمه الخوانا) اگر رجوع با حدیث شریف نبوی (سی) نموده باشیم خواهیم دید که می فرماید (الملمخ الملم) و اینکه (انما المؤمنون اخوة) و در جاهای دیگر در قرآن شریف خیلی آیات در حق اتفاق نازل شده است، و از فرایض اسلامیت فرموده اند که هر خیر را بخود روا بداری به برادر دینی خود هم روا، دار و هر بدی را بخود نه بسندی بجهت نوع و برادر دینی خود هم روا مدار، در این صورت در مذهب، الحمد لله تصور و فتوری نیست،

(اسلام بذات خود ندارد عیبی)
(عیبی که در اوست از مسلمانان است)

آدم این طرف آیا خاقان مغفور ما دو سال قبل با اعطای مشروطیت این مات نجیبه را مفتخر فرمود؟ آیا اخوت از ارکان مشروطیت نیست؟ آیا اتفاق و برادری از ضروریات اسلامیت و مشروطیت نیست؟ علی هست، ولی

(هر چه هست از قامت باسازی اندام است)

آیا يك دولت و مات باوجود قوه دفاعیه و عدم اتفاق می توانند استقلال خودشان را از جنگ اجاب محفوظ دارند؟ نه خیر، اگر ممکن و این امر امکان داشت هرگز دولت روس در محاربه ژاپون مغلوب نمی شد، تفاسق ملت و دولت روس بود که هر ادبار مغلوبیت داد، حالا روی سخن با امثال دولت و کلای ما درایت است

ای امثال دولت و کلای ملت آیا از معاخذ روس و انگلیس با اطلاع شدید؟ آیا فریاد روزنامه نویسان در این خصوص بسمع و اصفا عقلای مملکت رفت؟ آیا گریه برفصای آلمان را در برابر مشاهده

می فرمائید؟ آیا این تجاوزات عثمانی را که حایه می نماید حز تحریک دولت آلمان است، آیا دیدید و شنیدید سیر آلمان که از طهران معزولا عودت بممکت آلمان میکند از طریق اسلامبول آمده و چند روزی درعایه مکت عموده بعد به آلمان می رود، یا سیر منصوب آلمان ناز از راه اسلامبول عازم طهران شده، ومدنی درعایه اقامت میکند، خوب حالا که جنابان شما صاحب هوز در مکت شنیدید يك دفعه این مات و دولت را دعوت به مقام تبلیع اخوت و اتحاد و اتفاق نموده، و این ملت را از این ورطه هلاکت نفاق خلاص فرمائید، با کمال اختصار جسارت مینام تا اینکه در مملکت ما اتحاد مننوی قائم نگردد، و مردم به شئون ملی خودشان واقف نباشند، در آخر اسیر سر ریجه ظلم دول جانب خواهی شد، پوشیده میگویم در مملکتی که صد مجلس پارلمنت باشد و قوه دفاعیه داشته باشد کالیت هستند هم چنین قوه دفاعیه داشته باشد با عدم اتفاق و یکدلی مشکل است کار ایشان پیشرفت نماید، پس شمار است تاریخ اتفاق و یندلی ژاپون را با تاریخ حق و خود پی سراکو هر دو را طبع عموده شماره منظور نظر فرمائید، با که انشاء الله این مات نخیه را حیات تازه در پیش باشد.

(مردی که هیچ جامه ندارد از آن قی)
 (بهتر زحامت که در راه هیچ مرد نیست)

ای انای وطن عزیزم مبادا حرارت جاهلان را شا سرزد که مورد طعن و لعن آباء و اجداد و اولاد واحفاد گردید، یا محول الحول والاحوال حول حال الی احسن الحال

چه شده یا خواهیم شد معلوم نیست
 وقتیکه اسان نظری در عالم استقبال وطن میادازد و قلم بر میدارد، که در خصوص اوضاع حال و آتی سحتی راند از کثرت الحلال و وفرت اغتشاش بمباد روی حرف بکدام جهت معطوف دارد، و از چه درد بیدرمان و مفاسد بی پایان شکوه کند، در حرام اوضاع حایه بسط مقال دهد، یا از نتایج و نمرات بی اعتدالی و بی قانونی رایجه در مملکت حرف و گفتگو کند، هیچ حافظ و دانشمندی نسایم نخواهد نمود که با این وضع حایه، با این منافقات مات و دولت، با این مجاسر

مستبدین بر اساس مشروطیت، با این علمی و فقهی افراد، و بالاخره با این بی اعتنائی اولیاء امور شیخ وفرت مفیده حبه این صفحه ارض حاصل خواهد گشت، تکلفت و حیرت در ایست که ملت قدیم و قوم ما بچشم خود چندین فترات مهمه تاریخی را که در این اواخر بمنصه بروز و ظهور رسیده دیده، مثلاً حرب روس و عثمانی را درست فهمیده، جنگ آلمان و فرانسه بخوبی دیده، بحارته چین و ژاپون بویجا ملاحظه کرده، جنگانه انگلیس و ترانسوال کیتاً بنظر آورده، و اخیراً حرب مشهور روس و ژاپون را تماماً دیده است، و مهمنا هوز، این دوات و مات ما بقاء و استدامت این هیئت از جهت محالات می نماید، و گویا تصور میکنند که از این عهد هم مثل زمان فتحعلیشاه است که توان خود را در صفحه عالم بشرق دست و ادای حشک و خالی نگاهداری نمود، یا بدور تیره قواه علمیه و حربیه و قلوبیه و مالیه و تجاریه و غیره امکان زندگی و فرغت از قید بندگی خواهد بود، کدام سبک سر توان ادعا کرد که مقتضیات آن زمان با حال تساوی درد؟ صاف و پاک ما باید بی هیچ حجاب و حایل و بنیم که گذشته آن ایامیکه چند شهر هری و نجربر بعضی نگارشات مسجع و مقفا و برداختن الفاظ مبین تنی برای تصدی امور معلومه و حلالیه مهمام مانکه کافی و مقتضی میبود، رفته است آن اوقاتی که فقط میل خاطر یکافر مستبد و حفظ نفس و تردمایی وی دیه و خوبهای چندین نفر سیکاهانی میشد، که آنها را زنده پوست کننده یا در دیگ آبگرم میجوشانیدند، مرده اند آن کسانی که سد مهر نیت آنها باید بانه دست خواتینی باشد که بهف و جبر از اولاده شان گرفته و بی عرض و ناموس شده بعضی نلذذ خاطر یکافر جاهل در جرگه محبوسین منسلك میشدند، قدیم گشت آن زمان که فرنگیان را از رعب و هراس دلاوران ایرانی راحت و آسایش سلب شده صفحه ایران را قور خا خا دیا محسوب مینمودند و اسم ایران با ملك الموت توام و قرین میداشتند.

اینها وطن چشم باز کنید، اینهمه در حواب غفلت جانید، ایران از کف رفت، اسلام مضمحل گشت، بطالت ما چه اندازه عطات ما چه درجه؟

امروز دیگر حرفهایی بسپیده و تمارقات پیوده در پیشرفت امور وطن اثر و توجه نخواهد داشت . امروز انوار حقیقت در اقص و آفاق تابیدن گرفته ، خرق اوهام گشته ، رفع حجب گردیده ، و بعبارت طمبانه آنچه زبر کاسه بود ظاهر و آشکار گشته است ، امروز اذهان همسایگان ما تزکیه شده علومشان افزوده شده اقتدارشان زیاد گردیده ، و ثروشان بحد گشته است . امروز حتی آن باشندگان نقاط آفریک هم از فرط دانش و علم میباید که در حالت ایران سخن رانی میکنند بحدی حقایق و دقایق را شرح و بسط میدهند که حتی ما خودمانهم از آنها غریبیم .

هیچ شخص منصفی نسام نخواهد نمود که ایران با وصف این بدبختیهای حالیه بجانب سعادت میروید برعکس این حقیقت کالشمس فی وسط السماء ظاهر است کاستقبال وطن ما در غایت صلح و بریشانی ، قدر ملی ما نامتنا درجه موجود ، زووت قومی تا آخرین درجه معدوم ، بیعالی ملت و دولت هر دو بر حیل و حجاب مشهود ، اجانب مراقب ، احباب غمگین اند .

بالفعل نمیتوان گفت ایران مشروطه است یا مستبد ، جمهوری است یا مستقله ، اولین حقوق معظمه ملت بر دولت هاما حفظ اذیت است . آتم چنانکه می بینم امروز در ایران مملوب گردیده است و ضرب مخالفین مشروطیت ، بگان اشکه دوباره تسلط غیر مشروطه خود را حاصل نمایند شروع بمایات در اختلال اساس عدالت نمودماند ، ولی سهر بزرگ و خطایی عفو ناپذیری کرده اند ، زیرا که این اعمال جز بر بادی قواء ملت و خودشان نتیجه و نمری نخواهد داد ، و هر چه از مات بکهند از خود کاسته اند ، هر آنس که خیر خواه انسان و محب ایران است بی دغدغه تصدیق خواهد کرد ، که تبدیل مشروطیت باستبداد در ایران محال اندر محال است و تو اختلال و صدمه با اساس آن برسد ، اما در یا زود باز طیمت روزگار موجب تحریک این ملت باخذ حقوق خود خواهد گشت ، وبالآخره بابک مظفریت کامل و منصوریت بین باینکار نایل آمده طعن و شم ابدی برای مخالفین خود بیادگار خواهد نهاد ، فرقی که فیابین این دو وضع است همین است که متقلدین امور حالیه اگر از صرافت ضیاع دانیه خود افتاده و

چشم خود را درست گشوده طبر از شر غمزداری و گرد عادت با مات نگارده ، بین است در مدام خود طامده و محوشی زدیگی خواهند کرد ، اما در صورت معاندت بی شک گرفتار عذرات و خیمه و صدقات عظیمه خواهند شد ، چنانکه پادشاه (پورتو حال) را پیش آمد ، عرض عبرت هموطنان آن حضرات را مفصلاً مینویسیم ، وارد درگاه میدوندی ، سالت دارید که بزودی پیش آمد وطن ما را شیب و خوبی نموده وفاق و اتحاد و انهی میان مات و دولت دست دهد که موجب سعادت وطن باشد .

ترجمه از یکی از جرئد انگلیس

آثار اختلال و علائم اغتشاش از چندین ماه اوقی بهاست (اسین) را تیره و تار نموده ، و اشعار هم ضات ملوای ساحت آن را بر ساعته بود ، و نامه مردم که گرفتار استبداد و دوچار ظلم و بیبند بکنند دستور (وزیر) میبندند از خود سؤال و استفسار میدهند ، که سبر و تحمل ایشان ناحیه اندازه طول خواهد کشید ، لیکن فقط معدودی حرأت داشتند که این داهیه دعیا را پیش بینی نماند ، در روز روش و در شتر وقتی که بیان آن واقعه طول میکشد پادشاه (کارلوش) و شاهزاده (لوئیس) فرزند ارجمندش در جلو اسار دهشت نرمانکه و یسر اسفارش بقتل رسیدند ، خانواده پادشاه هم مراسم عیدی به املاک خود موسوم (ویلا ویکوسا) که در طرف بید رود (آگوس) میباشد رفته بودند ، و در عصر شبیه به (اسین) مسافرت میکردند ، موعدت ورودشان ساعت چهار و پرتزه دقایق بود ، اما ساعت پنج و بیست دقیقه بود که وارد گردیدند ، و عات این ناخبر هاما وقوع حادثه بوده که کان میرت داراییه هیت خصوصی بوده ، اما بعد از آن معلوم گشت که کلیتاً اتفاقی بوده یعنی گالاسکه ساطق در ایستگاه (کاسا بانکا) از سطر راه منحرف شده و حالا ظاهر گردید که موجب آن بعضی تقایم در میان اسس آهنی راه بوده است ، هیت ساطق در جهاز (دان لوئیس) از رود (آگوس) عبور نموده ، و هنگام ورودشان در عسکه که از یکطرف تمتد عمبر دار النجاره میباشد ، (شاهزاده الفنسو - دوك وبارتو - و سهرور فرانکو) که اغاب اختلال حادثه در برتکتز را میدهند

... اند ایشان را بذرائی کردند، پادشاه (کارلوس) و ملکه (امیلی) و دوپسر ایشان که پرنس لوئیس و پرنس مانوئل باشند در کالسه که نشانی آن را می‌کشید قرار گرفتند، و همچنین که در عسکله حرکت دادند که پرنس سلطنتی رهسپار شوند مشهور گشتند که حامل يك دسته کل مزبورلی مشتمل از نیشه می‌باشد

هنگامی که کالسه رهسپار طریق نصر می‌شد از رود منحرف گردیده و بجانب دارالتجاره عبور کرده و بطرف ضلع یساره بریک منتهی بجاده قورخانه می‌باشد پال نمود، بن شارع هر چند دارای اهمیت است ولی آنستیکه متصل به دارالتجاره می‌شود چنان سنگ است که عبور شده بودند خط راه را در یکطرف آن قرار دهند، محل مزبور جمع عمده برای هر قبیل اراذل و اوباش است، و در تمام روز ایشان دیده می‌شوند که اطراف می‌کند ها مقيم هستند - کالسه ها بدان نزدیک ایشان عبور می‌کنند که اشخاصیکه در آنها نشسته اند تقریباً دست برس آنها نیک روی زمین اند می‌باشند، و همین و فور تردد بود که موجب تسهیل آن واقعه عظامی شد که وقوعش هنگام عبور کالسه سلطنتی از دارالتجاره ظاهر و آشکار گردید، در آنوقت آن ازدحامی که از دروازه آ ایستگاه می‌بود در جلو ادارات عمومی وزارت جنگ و وزارت مالیه که مقابل دارالتجاره هستند قات یافته بود، و در هر دو طرف کویچه فیما بین وزارت مالیه و وزارت فواید عامه که مسئله ادارات عمومی در آن معبر هستند جمعیت متناهی موجود بود

شخصیکه آنوقت در این نقطه ایستاده چنین گوید :-
 « کالسه سلطنتی قدری جلور از دیگران که می‌رفت وزارت مالیه و وزارت فواید عامه مجتمع شده بودند پاش می‌آمد، يك مرد لافز سیاه ریش متوسط القامه به آن میان جانی که در قریب دارالتجاره صف کشیده بود پاش آمده طپانچه بیادشاه حواله نمود، و دو تیر خالی کرد - شاه دست خود را بگردن خویش انداخته و به پهلوئی چپ در غلطید - قاتل حربه را بر تن خود راست نموده خود را کشت - معرکه بر آشوبی طهر و نمودار گردیده و شاید که می‌علاوه شایده

گشت - در همین اثنا صدای طپانچه چندین نفر دیگر بدان نقطه جاب نموده و کالسه چپ نازیبا نامهای خود رده همبر قورخانه رهسپار گردید - در این لحظه آن گروه دیدند که ملکه در کالسه ایستاده با يك دست پاش است که بدن پادشاه را بپوشاند و با دست دیگر آن دسته کل نیشه که هنگام ورود عشارالها هدیه شده بود می‌چنابد، با این دسته کل اعاب حضرت معزی الیه یکی از قاتلین که سحت خود را به کالسه چنابده و مصمم تمام کار خود بود ضربتی زد .. -

بعد از آنکه شایک اول استماع شد فوراً شاهزادگان برخواسته و طپانچه های خود را آتش دادند -

شاهزاده لوئیس حربه خود را بر ضاربین که در اطراف کالسه اجتماع کرده و با بولیس در کشمکش افتاده بودند خالی کرد - در همان آن کالسه برگشته و مقابل وزارت داخله بود يك مرد قصیر القامه نازک بدن گندم گون ریش - ساهی تفنگی را که زبر لباده خود داشت بر ولیمهد خالی نمود - مشارالیه دو تیر خالی نمود، ولی يك تیر دیگر هم از وسط جماعت بولیمهد رسید - بعد از خالی کردن آن شایکها مومی الیه نایل شد بر اینکه از اداره وزارت داخله بگریزد و بعد از آن بر یکی از ستونهای طاق تکیه زده و در این موقع بر ملکه (که هنوز در کالسه ایستاده بود) و بر شاهزاده منوئل شایک کرد - شاهزاده مزبور چهار تیر را با طپانچه خود خالی کرد و بی شبهه آن خونریزی که قاتلین طرح ریخته بودند انجام می‌رسید، اما خوشبختانه یکنفر سرباز موسوم (الوارو - لویا والت) که شماره ۲۲۲۲۲۶ از حومه اول فوج یکم از اردوی دوازدهم پیاده نظام بود بر آن شخص قاتل حمله آورده گلوی او را بدست خود گرفت، اما قاتل مزبور در کار فرار بود که (ایوتان فکیرا) چندین ضربت با شمشیر بدوزد، و معینا مشار الیه دو گلوله دیگر خالی کرده که یکی از آنها بیای راست (ایوتان فکیرا) جراحت رسانید، و دیگری ران چپ (ولنت) را رخی نمود - یکنفر بولیس طپانچه خود را بر قاتل خالی نمود، اما مومی الیه کوشش نمود که او را گاز بگیرد، و يك انگشت بولیس را در دهان گرفته بود که رهنش از کف رفت - در آن لحظه کالسه سلطنتی از آنجا عبور کرده و ملکه

بطور شجاعت خود را سپر شوهر و پسر ساخته بود ،
و اسپای گالسهک بناحقن در آمد ، در حالیکه از دحام
مردم و پوایس دور آن احاطه کرده بود . پوایسها
چندین نفر از قاتین را بقتل رسانیده و چندین نفر را
دستگیر کردند ، و از دحامیان هر طرف فرار کرده
قالهای مهیب بلند می نمودند - تمام آن عرصه را غلغله
و لوله فرا گرفته و در هر چه ره آثار حیرت و دهشت
ظاهر و باهر می بود - کالسهک ساحتی که حامل پادشاه
سره و وایعد مختصر و بلکه خوف و شهرازه مجروح
می بود بناخت در فور خانه که قریب موضع آلت
خانه می بود داخل شده و آن منظره دل سوژیکه
داخل دروازه آنجا مشهود گشته ، پیش از آنکه
(کونت دعوات لوس) وزیر خوار اسپانیول در
(اسپین) که در دربار اشخاص زیادی دارد و بحر
حریده دلی تملکراف علاقانش ربه توضیح می شود -
- موزی الیه بدین بهجت میگوید -
من و علم (کارمن) که رفیم که هیات
اطنقی را ملاقات نمایم ، و چون در آنجا کسی از
حانها حاضر نبودند عیال من رفت و سرا آنها گذارد -
هنگام ورود حاواده سلطان ، من به ماکه و شاهزادگان
سلام کردم ، زیرا که پادشاه با اشخاص دیگر بود ، و فقط
وقتی که عابحضرت مشارالیه در کالسهک قدم نهاد من
ورا سلام کردم . پادشاه کارلوس پدر ۸ یا ۹۰ دقیقه
در باب اسپانیول با من صحبت داشتند ، و مخصوصاً از
سخت پادشاه الفنسو (۱) و محل اقامت او در آتوت
به موعده دعوتش به (منویل) و حاکم و شاهزاده
سبانیول را پرستی فرمود و اینکه در محود که آبا شکار
رفتن عابحضرت پادشاه الفنسو چندین مفید بوده یا غیر
و در ضمن از همدردی خود نسبت به پادشاه اسپانیول
شعار فرمود . چون موعده حرارت موات سلطان
بناظر فاده بود من از عابحضرت معظم اجازه
خواستی آخرین سلام خود را بایشان اظهار کردم ، و
در آنوقت ملکه و شاهزادگان در کالسهک قرار گرفته
بودند - من بیاده رفتم که بعلم ماحق شوم و هنوز
صد ربع رفته بودم که صدای چندین تیر شنیدم و
جمعیتی بر من زور آور گردید - کرنی از یکی اطاشه
نظامی سفارت اسپانیول و (سنهور دگلی باون) نایب

اول باغی من بود و بر پوایس صدا زدند که بر
مختر سبانیول را بگذارید رد شود - پوایسها یکی در
بمعرفی قورخانه بودند امتثال این حکم نکرده و من خود
را در قورخانه ماندم که بمشای پادشاه و ولیمهد مدعا
انتقال یافته بود -

در آنجا ماکه و شاهزاده منویل حاضر بودند و من
پادشاه و ولیمهد نیز در یک اطاق بود - در وقت
اطافهای قورخانه وسط (کونت اسپیکا) سریدار باس
و (کونت فاگیرا) و زوجه اش حاضر بودند - که ت
مشاوره و سخام و سه نفر دیگر که آنها را عمت نام
با من نزد مشه ماله و (کونت فاگیرا) و زوجه
نزد ماکه و شاهزاده (منویل) حاضر گشته ، آنها را
دیدن نمشای مزبور سلامت می نمودند - حسد پادشاه
در همانوقت سرد گشته ، ولی بدن شاهزاده بنان گرم
بود که من یقین کردم و فقط در طوابست و حر حاش
مملکت است - دکتور (موریرا) که یکی از وزراء سابق
و طبیب هم میباشد وارد گردید و ما سه نفر کشت
و لباس شاه و ولیمهد را بر داشتیم که درجه
جراحی اشانرا محقق داریم و اگر هنوز موقتی دردست
باشد آن جراحی را بندهم - هیچ شبهه نمانده بود که
پادشاه از جهان رفته ، ولی من در باب شاهزاده شبهه
داشتم ، زیرا که او هنوز حرارت مدشرا داشت و تسمی
بر لپهای او می بود - لهذا بطیب گفتم که او با ما
دقیقاً امتحان شود زیرا که یقین دارم هنوز زنده است -
طیب موصوف جوابداد ولیمهد ما مثل پادشاهان
مرده است و اشک از رخساره آلت طبیب جاری
گردید - من از او استدعا کردم که کمره نایبه شاهزاده
را امتحان نماید ، ولی وی گفت (او مرده است) -
در آنوقت من وی گفتم که من حرف او را سند قرار
داده و مدوات مبروعه خود تملکراف می کنم که پادشاه
و ولیمهد را تیر زده و کشته اند -
طیب گفت (بخشایه نکفید - بد مختاه مردوی
آنها مرده اند)

پس از آنکه من ابتکار سخت آثار خود را باحجام
رسانیدم بدین ملکه و شاهزاده (منویل) شنانم ، و علینا
حسرت را دیدم که گریبان و متوحش شده ، گهی نظر
ماحساد مردگان و گاهی نگاه بجانب پسر خود (منویل)

رده و پرا بسنه خود چسبانده فریاد میزد (آه شا
خروج کنید - آه مبتلای درد گشته اید) شاهزاده
موصرف با قوت قاب فوق العاده خواب میداد (حیر
صدر خبر، من مجروح هستم و مبتلای زخم دست خود
عیشم، اما مبتلای مصیبت خویشم) وقتیکه شاهزاده
بنایت را بزبان میآورد سعی بود که زخیمکه بواسطه
گلوله در بازویش رسیده بود بیوشاند -

چیزهاییکه من در آبرور سخت اندوز دیده و شنیده
ام دمی از سوجه خاطر محو و رایل خواهد شد -
مطراة احوال پادشاه و ولعهد مقبول و مانکه و
- هزاره که خود را به شهنشای آنها انداخته بودند
بوصف میآید - بعد از آن چند عری از قصر و
محل حکومتی آمده مانکه و شاهزاده را از کشنگان
جددا کرده بهصر بردند - روز دیگر بعد از آنکه
پادشاه (۲) قسم یاد کرده بود من و زوجه ام قصر
رفتیم تحقیق رسمی عمل بیاوریم - وقتیکه اعلیحضرترا
بسرر زوجه ام افتاد بسوی مشارالیه شافت -
«پادشاه جدید بواسطه فقر الدم و آن دامینه عظامیکه
مشاهده نموده بود رخساره اشرف دگر کون گردیده
دست راستش باعصاب بسته و نکردنش آویخته بود -
عاشق من تعجب بدیشانت کرده و دست چپ او را
مصافحه گرفت - اعلیحضرت گفت :-

(من طیلی عنناک و محزون هستم و هر وقت
و هات این چند ساعت گذشته را بخاطر میآورم
طیلاً را مانند کابوس متوحش میسازد - دیروز من
بسر و رادر داشته و قرین هر گوه خوشوقتی میبودم
اما امروز به این دارم و به آن زندگی خیلی بر من
تایید گردیده - کی میتوانست بگویند که من پادشاه مندم
و در و بر در مرا که از ته دل دوست میداشتم ارتقم
مدیقت - هنوز نمیتوانم خود را معتاد به فهمیدن این
دایره کنم و تا محل آن مناظر هولناک در جلو چشم

عودار میباشد و خاطر من را بیوسته مشغول میدارد -
مطمئن باشید که من هرگز آنچه را شوهر شما برای
پدر و برادر محبوبه نموده (۳) فراموش نخواهم کرد،
و ما دام العمر اسم مشارالیه توام با تذکار آنروز هلاک
اندوز و یاد آنفوس عبوی که از کفم رفته خواهد بود)
وقوع آن حادثه مصادف با تغییر سریع و صحیحی
در حالت سیاسی افتاد و چون پادشاه جوان پادشاه جوان
بسر همدم رسیده کسی نیابت سلطنت مقرر نگردیده
و با وصف شتابش (منوبل) ثانی آثار و علامت قدرت و
توانمندی فوق العاده را در جریان امور عمومی ظاهر
ساخته است، در حالیکه اعلیحضرت مشارالیه دارای
کمال وقار میباشد که خلعت رحیم و با وقای دارد
که موجب خوشوقتی و امتنان همه آن اشخاص است که
او دوجار میشوند، شکلا معزی الیه بسر متوسط القامه
و طیلی شباهت بدرخود را دارد و رخساره روشن
زبری دارد، اصلاً عزم بر این بود که او باید داخل در
اداره بحری شود زیرا که بجهت همان اداره تربیت یافته بود،
ظاهراً مزاجش در کمال صحت است و تربیتش فوق العاده
دقیق بوده، از قراریکه گفته میشود اتخاذ اسم منوبل
بواسطه آنست که منوبل او این یکی از معروفترین پادشاهانی
بوده که در (پورتوکال) سلطنت داشته، شاه جوان
علی القور بعد از نخت آستن اشهار نامه صادر کرده،
خود را مانترم نامتداست و استقرار مشروطیت داشت،
معزی الیه مخصوصاً از ادارات جراید درخواست کرده
که فهرست کاملی از تمام مجوسین بلنیک و کیفیت
موجبات حبس آنها را اشاعه دهند، اعمال این پادشاه
جانب تحسین نموده و محبوبیت وی روز بروز درازد یاد
است

بعد از قتل پادشاه حالت سهور فرانکو (۴) دوحار
بریشانی گردیده و مشارالیه با اوتوموبیل از (لسبن)
حرکت کرد، چندین روز قبل از این قتل اظهارات

(۲) استقرار پادشاه جدید براریکه سلطانی دو روز بعد از قتل پادشاه گار لوس بود

(۳) اشرف پرتغالی است که کونت (سان لویس) در قورخاه نسبت به پادشاه مقبول کرده بود

(۴) سهور فرانکو اکنون در مملکت برنایز همان نظر دیده میشود که امین الساطان در چشم ایرانیان

نگاه کرده میشود، فرقیکه نمایان آن دو نفر میباشد همین است که امین الساطان استبداد را قهرآ پسندیده و بجهت
حرفی ملک و مات بان رفتار مینموده، اما سهور فرانکو عتیده اش بر این بود که طرح استبداد بجهت اصلاح
مملکت لازم و واجب میباشد

بلوائی برپا شده ، و در بعضی نقطه مقصداری مختلف از
 اسلحه ظاهر گردیده بود و اداره حریه يك جوفی
 از اردو رانخت امر وی گذارده بود که موجب رفع
 غنشاش گردد. اما این حرکت بیشتر بحیثیت
 وطنخواهان گردیده و خواستار شد که باید کابینه
 ریاست امیرالبحر (فریرا) تشکیل یابد ، حالاً این کابینه
 تشکیل یافته و وزیر اعظم و وزیر فواید عامه و وزیر بحریه
 خارج از جماعت مختلفه سیاسی هستند ، و وزراء عدلیه
 و خارجه از حزب (سنهورفرانکو) و وزیر حرب و طایفه
 از طایفه اصلاح خواهان میباشند ، و این کابینه حالا
 ستظار از تمام فرق مختلفه سیاسی میکند. اغاب مردم
 بقین دارند که ماکه (رتیکیز) بر ضد طرح و طور وزارت
 سابق بوده و مسافرتش باندن در این قرب موجب
 استحکام این عقیده وی گردیده بود ، بعد از اندک
 مدتی که اجساد بادشاه و ولیعهد را بقصر برده بودند
 يك ملاقات جگرسوزی بهابین (سنهورفرانکو) و ماکه
 واقع گردید ، ماکه مشارالیه در آنجا فبا بین نعشها
 شسته بود که (سنهورفرانکو) آمد و بمجردیکه ماکه
 و برا دید از جای خود برخاسته و با کمال ملامت
 انگشت بسوی آن اجساد دراز کرده گفت : ملاحظه
 کارهایت را بکن ، (سنهورفرانکو) سر خود را بزیر
 انداخته و بدون تنطق يك کله از آن اطاق رفت
 مقتضیات تقدیر بر این هیچ بوده که (سنهورفرانکو)
 تمام این خیالازا در حق وی داشتند بدون آسیب
 و مسمتی نجات مییابد ، و بادشاه و ولیعهد که فقط
 عزم اطراحجان رفته بود بعوض وی گرفتار میشوند ،
 اما حالا مؤمی الیه بکلی از مسأولیت قتل بادشاه و
 ولیعهد تبره میجوید و میگوید : من مسؤل بستم
 سر تکمین این عمل دشمنان ملت بودند و تعلق به
 جماعت سیاسی نداشتند ، من تمام سعی خود را جهت
 خوبی نمودم ،
 اداره پلیس سی کرده که کمال حفظ را در خصوص
 شخصیت مرتکبین بعمل آورد ، لیکن از فراریکه ظاهر
 شده پشرو آنها آن مرد ریش سیاهی که با تنگ ولیعهد
 را قتل رسانیده و بعد طود را هم شکست (منوبل)
 بویکا) بوده که سن آن ۳۰ سال و سابقاً برفقدار فوج
 و سواره نظام و در (ونایس) در مدارس ابتدائی

سمت معامی داشته و از ۸ سال قبل در (لسبن) بمقامی
 میگذرانیده ، دو نفر دیگر هم که کشته گشته اند ظاهراً
 (رتیکیز) هستند ، یکی از آنها محقق گردیده که بکلی
 بی گناه و موسوم به (واکاستا) بوده که اربابش او را برای
 خریدن تمبر فرستاده بود ، و از فرار لاجئ رسیده که
 انتشار یافته این فتره به ثبوت رسیده است ، سه نفر دیگر
 که بعد از قتل دستگیر شده اند معرض امتحانات دقیقه
 گردیده ، و از قرار مفهوم بحدی برائت ذمه خود را
 بر استنطاق کنندگان ثابت نموده اند که بهین زودی
 مستخاص خواهند گشت ، تمام آن سه نفر مبتلا به
 زخم در بدن هستند ، زیرا که رئیس خیلی با آنها بد
 رفتاری کرده و جراحات بر آنها وارد ساخته بود
 در خصوص منشأ این فتنه اخبارات منضاده هست ،
 لیکن عموماً چنین می پندارند که دسته جمهوری خواهان
 مرتکب این قتل نگردیده اند بلکه مسأولیت آن
 بر جماعت مختلفه منفرقه است که بر تمام نظامات
 سیاسی هستند ، اعضاء این جماعت جمهوری طلبان است
 بلکه (انارشیست) میباشند ، رؤساء جمهوری طلبان همه
 این گونه اعمال را تکذیب میکنند ، و حق در مراکز
 (فرپانها) هم عملیات بر ضد نفوس خانواده سلطنتی مانوع
 است ، لیکن این جماعت مختلفه منفرقه هیچ نواقی با
 اجنمات منظمه ندارند ، و لهذا چون از آخرین اقدام
 (سنهورفرانکو) بریشان و درهم شده بودند بر حسب
 میل خود این اقدام بعمل آوردند ، بکنفر خبرنگار از
 (لسبن) اظهار میدارد که تعبیه قتل بادشاه در يك
 قهوه خانه کوچک در پایتخت مرتب گردیده بود ،
 از چندین روز معلوم گردیده بود که بادشاه وقتیکه به
 (لسبن) مراجعت میکند ما سطح آهن از طرف جنوب
 رود (ناگوس) عبور کرده و مقابل دارالانجاره پیاده
 شده و کالسه شاهی از راه فورخانه عبور خواهد کرد ،
 و در آن قهوه خانه (بویکا) که یکی از قاتلین بود به
 چهار نفر رفیق خود نشسته و حرف زده شکل نقشه
 خودشانرا با (کبریت) مرتسم میساختند ، بعضی کبریتها
 را روی میز می گذارند که طریق حرکت کالسه سلطنتی
 را ظاهر دارد و بعضی کبریتهای دیگر را بجای قاتلین
 میگذارد صاحب آن قهوه خانه دیده بود که آنها
 کبریتها میگذرند ولی اعتنای بهمیجو امر جزئی نمود

فی الحقیقه ملتجین بانجی (برنگیس) که در پاریس هستند تصدیق میکنند که بلیس (اسپ) مدتی قبل از این مطاع از ترتیب سوء عنری بر باد شاه بوده، و رئیس بلیس (-پروویگا) ام چون دید نمیتواند از عهده جوگرایی برآید سنعفا لرد، و (سپروفرفر) که بجای او من گردید محل کل اعنهاد (-سپروفرفر) میبرد، ولی نوابش بهان اداره بود، و محاسن (مار شیشها) سایر کارکنان بیتیکی در قرا، حول و حوش (اسپ) منعقد میشد، و چندین نفر نیز دستگیر گردیدند لیکن منتج بیخه نگردید،

در (اوتو) یک جریده (مارشستی) مرسوم (لاویدا حیات) اشعه می یافت و بفون ملتجین پاریس حرکت (مارشستی) (برنگیس) در ۱۲ سال پیش از این شروع گشت

بحر طویل وطنی

عجا این همه فریاد و فغان ناله گریار و چه ساجون همه سوگشته روان طون، و همی تابش آلابش بر باد که ز فلاک گذر کرده و ارکان سموات و زمین جمله تزلزل بدر آورده اشنت به قلوبات درخشانده عیونات چه نابت وجه سیار، همه انجم گردون ز محور سده برون طور از زعتره از لاله سبب گشته، قرانکه سدهی رحل از عرب و موس ز سرطان عیب کزان سببه وحیدی عیان کرده همان روی در میزان حل و در جنون پشه اند دو در اندیشه فرج زرد و هوا کرد، بکی طامت و وحشت بمنظر شده تواید که دهشت رده بر خاطر سکان سهارات و زمین طول جنبی کشته حین حبل متین هم چه فطین شیر مبارز نکمین ایهمه معلوم و بین از چه سبب، یار جدا کرده به بند و بدد و به فهمد، مگر این دشمن سنگین دل نادان را نشان نیست و یا خود عیان نیست، تو گویی که نه در دجبات است نه قیدی بهات است، نظر کن بخرابات که ان همه آیت یکی مطرب و ساقی و دیگر قالی و باقی و گروهی شده مدهوش و جوی همه خاموش و قومی نرو شده و سپاهی شده در جوش، ولی پر مغان شاهد میدان و هر سو نگران رقص کزان بای زمان از در و برون دمکی غنات و عطفت نماید

عجب تر نظری سری بزرگان که دعاوی حراست

و نغزای ریاست همه دم پشه و اندیشه آنهاست فکن بین که ندارند حلای نه حالی و نه الی، یکی پشه رمال و دیگر قالی و درویش و منجم همگی حجت ارجن و نظر جانب اوزن چه سخن چین و لبک زن چه جهان بین و قوی تن شکن عهد مودت زدن قید محبت نه مروت نه عدالت، نغان آمده ارواح رسولان خدا کرده صداگر تو یکی چشم حقیقت بکشائی به بیان قانس زهر سوی به بینی که بسر دست زان نوحه کفایت خاتم پندهر انسان همه دم نعره و امت و وامت و وا دین و شریعت شده گویان، بگرفته است بکف مصحف و توران و اناجیل و زبور و همه بکناله جنان غافله و ولوله افکننده به لم که هلا قائد این امت بی ثروت بی قدرت بی یار و یا شاهد بی همت بر غیرت عیار، بگیری قرار و گشاید عذاری شریعت ز میان رفت فضیحت بس از این است طریقت که نه این است باهبت اشپاء به خالیت اعزاء بان اکبر اعظم بخلاق معظم، که اگر راه وفا صدق و صفا پشه نگرید و ز اعمال قیاب و فضایح همگی روی نه پیچید یکی فسخه کشد صور که بیند همه کور شود موستان مور و در قعر جهنم ابدالهمر نماید

آها صمدا دادگرا عقده کشا حل مها بنما رفته ز کف قوت گفتار خالی گشته برفتار بریشان همه زانیم گرفته همه ماتم دیگر بسته زبانم نه در نیر جهنم نهانم که عیان شدم حسنه و رسته در از غیر به بسته نه میلی به محاسن نه در قید مؤانس نکو آنکه کنم قطع سخن تا دم دیگر (ش ز)

معذرت از عدم اطلاع و واقفیت

نظر بر اینکه بنده نگارنده متجاوز از بیست سال است از وطن تبریز دور و طبعی بعید العهد شناسائی هموطنان مقدس گردیده غالب بزرگان وطن خواه و خدمات غیور وطن را ولو اینکه سالهاست دست ارادات بدیشان داده معرفت بحق شایست داریم و از قدر و قیمت خدماتشان واقف و مطمئن آشنائی صوری در حق ایشان داریم، یعنی صورت آنا نیستیم که من جمله آنها جناب مستطاب حاجی محمد اسمعیل آقا ناجر تبریزی المعروف بمنازه عضو محترم دارالشورایه ملی میباشند یعنی با اینکه

حق معرفت را در باره ایشان داشته و داریم و خدمات لایفه شان را از زمان استبداد مشروطیت بیکو داشته و مبدایم ، چون شخصاً خدمتشان رسیده و عکشان را هم ندیده بودیم ، در تحیفه هشتم تقویم مصور اداره که بدل رقم مشروطیت را هوده و حاملین آن رقم میمون و مبارک که سه نفر بودند یکی حاجی محمد حسین آقا امیرالضرب ، و دیگری حاجی آقا محمد معینالتحصار ، سومین را نوشته بودیم (یکی از غیرت مندان که مسبقاً باسم ایشان بنامیم) در حال آنکه آن سومین شخص محترم جوهر غیرت و خادم مشروطیت دوست صمیمی دیرینه ما جناب مستطاب حاجی محمد اسمعیل آقا ناجر تبریزی المعروف همواره می باشند ، که سمت معرفت خدمات ایشان در طریق مشروطیت از دیرباز داشته ، و الحاق در پیش نفس خود ازین عدم اخلاص کمال ندامت داریم ، و ازین سهو که بهیچ بر عدم واقفیت بوده معذرت بخواهیم و بهشتکین محترم که تقویم مصور اداره را در بند آگهی میدهم سومین حامل رقم مشروطیت که بری اطمینان مات بسفارت نامه انگلیس برسد جناب مستطاب حاجی محمد اسمعیل آقا یکی از اهدای غیور و شمند مجلس مقدس شورای ملی اند ، و از همه خواهش می نمایم که در تقویم خود سهو ما را درست نمایند و لایق و اصلاح این سهو را بر هر قسم که مناسب است از اداره بومیه جبلالمنین خواستکاریم

تبریک و حسن نخطاب

بر حسب اطلاع که حاصل نموده ایم جناب آقا سیرزا محمود خان مفعم السامان اغر به سابقه خدمات و مسبوقیت بوضع سفارت تبریک و استحقاق ایشان به تصویب حضرت اشرف مشیر بدوله وزیر امور خارجه از طرف دولت عیبه بوربر مختاری (بروکسل) نخطاب گردیدند

جناب معظم السامان در ایام وربر مختاری عم خود جناب سعدلدوله سالما سمت نیابت در بروکسل مأموریت داشته و نام تبریک در آن بی تحت قبل ازین مأموریت برای خویش حاصل نموده بود ، در مأموریت م دوستانم جناب ما بشخصه مسبقاً و بارها در نامه مقدسه شرح خدماتشانرا نگاشته ایم منتهای حسن سلوک

را با رعایا و زبرستان داشته و آثار نیک و مفید از خود بسیار گذارده و بهترین مأمورین ایران در هندوستان بشمار آمده است ، میتوان گفت که مأموریت هندوستان را تا در حد اهمیت داد ،

اعضای اداره جبلالمنین از صمیم قلب تبریک این حسن انتخاب را عمده توفیقات ایشانرا در خدمات مایه از خداوند مسائل می نامیم

مکتوب از کاضمین

بنده حاجی حسین قلی حیدر لاسلام مطایب جدید که در نظر دارد میگردد اگر چه سخت است ولی عبور از گشت میباشم

ظاهر است که تمام ایران مفشوش و طهران ار همه بدتر است ، از جمله بیان و مستبدان ، ما که از جمیع اسلامیان شکایت دارم ، حق از روزنامه نگاران عمده و از روزنامه مقدس جبلالمنین خصوصاً ، جورمدیر آن حکیم است ، لهذا تکلیف و مسألت آن نزد اهل الله بیشتر است .

اولاً از مندرجات نامه مقدس از طرف عموم مات تشکر دارد و لیکن رشنه حیات و احبای مات در سه راه است که در ابتدای این حرکات حسنه یک لایحه مطول نوشته در شماره ۴۲ درج شده بود و بعد از آن واضحتر از آن نشاء قبل لایحه نوشته و طبع نموده ، به تمام اجمنها و ادارت حراید ارسال شد و آن این بود ، که حیات این مملکت در سه چیز است ، بدون آن محال است که با این اوضاع زندگی با شرف برای ما ممکن باشد .

اول صندوق اعانه ملی است در هر نقطه مملکت اسلام که مثل فرض مطره رمسال هر فردی از افراد مسامین اماناً و دکوراً غنی و فقیر طای از یکتقران گرفته تا یکتوطان و سه تومان بان صندوق اعانه دهند و آن پول را فوراً سربازسواره و بیاده ملی تشکیل داده به مقدار ازوم مملکت برای اجرای مقاصد اصلاحیه و سعادت مات در تحت قواعد نظامی ما مرسوم معین نگاه بدارند ، که در احرائیات بعد ازیک تکلیف محاکم محل در ادما مسامحه و از طرف مات بتوسط آن مملکت عسکری بجزی شود

دیگر محتج نمیشوند که متصل آنها قلی و غارت

... و اصلاح خواهان مات بعد از گریه و زاری مثل
 ران و اطفال بگویند « باید از حکم عازات فلان عمل
 را بخواهم » و ما غی و حوهمات را برای تأسیس
 ... و غیره مقرر نمایند از همه واجب تر در این
 رشتہ کدام روز نامه جات بود که گفتگو نموده و
 ... و ادله قانع بدارند تا این عمل بامیگرف آتوقت
 ... و این مستمک میشود و حال هم واقع و بالله غیر
 این جا ندارند

... گفته شد که از تمام اسلامیان شکایت دارم
 از آنکه فرزندان نجف شرف که وظیفه آنها
 پوشش و گفتم بود که بعمل آوردند و حال هم در
 محله میباشد والسلام

همیت اقتصادی قایمات

حدود حفر اقبای ولایت قاین را هر طبل مکتبی
 میداند لارم به تعین نیست . مدخلات تاریخیست دهن
 زمین هر بیخه دبستانی است چه حاجتی بشرح . کیفیات
 صبی آن دیار را حاجی زین العابدین شیروی در
 بر نشان لسیاحه چنین نگاشته « بعضی بلادش گرم و
 بعضی ملایم و آبش از کربز و خاکش حاصل خیز »
 از حفر اقبای بابکی آن هم مصنف مذکور بطور
 ... و گرچه در کتب آثار را علیحده ذکر نموده
 اند لیکن در مافات خراسانست مردمش همواره شبی
 ... و حکام اندیاز جماعت عمرند و از مراتب عدل
 و داد و صالح و سداد بهره ورید . و در قدمت خاندان
 و عهت دودمان بر اکثر حکام خراسان سرورند .
 درباره اهلی آلت خطه رای حاجی موصوف
 ... دلیل است

... عموم ایشان صابر و قانع و شجاع و دلیر و
 ... در و صاف حمیده دلپذیرند . بر جمع دخیار
 دیوی راغب . ارباب فضل و کمال و اصحاب وجد
 و حل از آنجا برخواستند اند که بزبور فضایل مردمی
 و خصایل اسبی آراسته اند .

نکات فوق کاملاً مینمایند که قایمات چه امتیازات
 مادی و معنوی را داراست . من جمیع الوجوه اسباب
 ... اقتصادی در آنجا موجود میباشد . یعنی
 ... و لوازم ترقی را در آن قطعه زمین جمع کرده .
 ... ضروریات و استعدادات مهمه اش میباشد . از

حیات موضع چون بین مراکز معظم مثل تربت و خاف
 و فراه و جوین و لاش و سیستان و کرمان و طبس
 واقع گشته است . میتوان آنرا بار شکن شرقی ایران
 خواند . هر نقطه قطب نما راه داد و ستدش باز است .
 تا چند سال قبل معامله ابریشم قاین کال و سعت را
 داشت . حال هم که بازار بیله اش کساد شده صناعت
 داخلی اش ادا صدمه نخورده . چرا که زرع زعفران و
 تربک در آن ارضی موجود آمده است . از تجارت پوست
 قاین نیز غافل نباشید . من جمله صادرات عمده یکی است
 ولی هیچ کدام از این چهار رشتہ منتظمه به قالی باقی
 (درختش) میرسد . قالیاتی که از دستگاههای آن محل
 بیرون میدید از بس صاف و لطیف و خوش قاش
 اند یکنوع خواب محلی دارند و به اقصی ملک مثل
 امریکا حمل میشوند . در (سده) هم مختصر دستگامی
 داریست . اما مباشرین آنجا چندان وقت و صرف سلیقه
 در اینعمل مکتب افزا نمیکند . فروش پشم مبلغ
 دخل دیگر قایمات است که بی تدکاش اینفاله کامل
 نخواهد بود . تخمیناً ۵۰۰۰۰ عدد هر ساله دوبریای
 طرز خارج میگردد

خشک بار و انعام آن نیز تحت صادرات میباشد
 لطافت برگ (مود) را بدن آدکس میداند که از آن
 لباسی دوخته و پوشیده باشد . نقد مالی (سرپشته) و
 بیرجند هم یکی از پشته ورمای معتسبه قاین است .
 در نصیجه (ه) دوسه چیز قابل دبدن و تعریف است
 باد آسیاهای عذیده و جورب و دستکش پشمی .
 (بندان) اگرچه اهمیت حرفی ندارد ولی ممکن است
 که از نخبان منفعت حاصل نمایند

هرچند داد و ستد حایه قاین بیشتر با بندر عباس
 و سبزوار است اما جهمق ندارد که منطقه تجارتیش
 وسعت نیابد . این زمان زمام امور در کف جناب
 شوکت الملک است . در بیرجند یکباب مدرسه مجانی
 افتتاح فرمودند . و گویا دو نفر معلم تجربه کار هم
 از دارالخلافه طلبیده اند . هندسه لانداز جزو تعلم است .
 کاشکی بعضی پشته ورمای سهل مفید نیز به ترتیب دوسه
 منظم نموده باشند تا علاوه بر فنون قرأت و تحریر
 و قتیکه جگر گوشگان آنولایت طبقات تحصیل را طی
 کرده از مدرسه بیرون میشوند بتوانند برای مادر و

بدر خود ارمغانی به شکل فن کابی به برد
 خلاصه از مطالب دور نیتیم ، مجتهدین اقتصاد
 یتیمی حصول مکنات را بسته به سه چیز دانسته اند
 (۱) زمین (۲) عمل (۳) سرمایه ، یعنی بذریعه
 متفقہ این لوزم تلافی مکنات حاصل میگردد .
 خیلی خوب ، آیا در (قائینات) -ه شیئی مذکور دست
 میدهد؟ البته الله الله ، بسط خائش بقول خود قائینیا
 شصت فرسخ میباشد ، عمایش لایحیی است . چرا که اکثر
 مالی به کثرت و زراعت زندگی میکنند ، واصناف دیگر
 هم از هر قبیل آنچه پیدا میشود ، از حیث سرمایه
 هم تل و تل اغاب ولایات ایران میتواند زد ، مقتدیان
 شرع ، عمال صرف ، خوانین تجار کسبه کم و بیش با تروت اند
 تا اینجا صحبت از استعداد از سعای یا تم سطحی
 بن خاک داشتیم ، چه شود در آخر مه له يك غوطه
 سرسری نیز در اسماق معدنیات (قاین) بزیم ، اسم کوه
 (بازان) زان زد هر بیرجندی میباشد ، ولی
 متوکسی از دقاین خدا داده آن اطلاع دارد ، اقسام
 ذذات و سنگهای قیمتی در طبقات خدائی آن
 سلسله جبل خیزون است ، کاشکی شرکتی تشکیل
 ، بسافت که بجز معدن مشغول میکنند ، اگر چه
 بدانم قاینها خواهند گفت

(نه جو فرود بود کوهکنی پیشما)

(کوه ما سینما ناطن ما پیشما)

ولی اگر اجازه دهند در جواب ایشان عرض میکنم

(دادم بچشم تو دل اندوه پیشه را)

(عاقل که دست میشکند زود پیشه را)

۱۴ اپریل ۱۹۰۸ پروفیسر عبدالصمد شاه مدرسه

تالین جوانگر

تاکرافات

(۱۶ اپریل - ۱۴ ربیع الاول)

اعلیحضرت ادورد همتم پادشاه انگلستان وارد

دند گردیدند ، شاهزاده و امجد و مستر اسکویت

رئیس الوزرا استقبال نمودند

اعلیحضرت بمجلس وزرا جلوه افروز شده با

کابینه جدید ملاقات نمودند

(۱۷ اپریل - ۱۵ ربیع الاول)

در سرحد الجیرا و مراکزین قشون فرانسه و اصراب

جنگ سختی شده حالات مفصل آن تاکنون رسیده است

از خبر بعد ظاهر می شود که ۴۸ نفر از قشون

فرانسه هلاک و يك اسیر هم در آنها شامل بوده است ،

و صد نفر مجروح شده اند در آن نیز ده اسیر شامل است ،

اصراب را شکست فاحش رسیده ، جایچه نقش مرزگان

و مجروحین خود را بر زمین گذارده رفته اند تا ده

میل اصراب را فرانسه تعاقب نموده است

از خبر دیگر ظاهر می شود که اصراب تاریخ ۱۵

علی الصباح تا تحت باردوی فرانسه آورده قشون فرانسه

نیز برش بر آنها آورد ، جنگ در گرفت و عرب ها

را عقب نشانند - ۱۲۵ امش اصراب در اردو مانده

و بعضی هم از اطراف یافته اند

در پترسبرگ افواه است که ما مشورت افسران

اشکری چنان صغیه یافته که تمام قشون بری و بحری

را تحت حکم افسری بزرگ قرر دهند و این افسر

را بنام (جز ایما) نامزد نمایند - عیدیه عامه این

است که (گرامدبولک بکواس) را مابین عهد مقرر دارند

(۱۸ اپریل - ۱۶ ربیع الاول)

بن افواد در حین جنگ اصراب با قشون فرانسه

شروع یافت که عده عرب ها ۳۰۰۰ سوار و ۲۰۰۰

پیاده بود ، قبل از آنیکه عرب ها شب خون بارودی

فرانسه بزند سردار اردوی اصراب جسدان وا نموده

بود که قشون فرانسه را شکست فاحش رسیده ، در

مجروحین قشون فرانسه ۶۴ انگلیس نیز دیده شده است

در (دوها) ی روس ضمن مباحثه مصارف خارجه

(متر ادولوسکی) در خصوص مقدونیا اظهار داشته

که دولت روس بدأ اراده سب اختیارات عثمانی و

ندارد و نه در این بریشانی و انقلابات خود آماده

جنگ است

از جواب (سرادورد گری) چنان ظاهر می شود

که تحریکات روس را درباره مقدونیا انگلیس منظور

نماید - دولت برطانیا را دو تحریک مدنظر است یکی

تدر حکم بالاستان دومندونیا و دیگر کمی فوج ترکی

(۲۰ ربیع الاول - ۲۲ اپریل)

سرهنری کبیل بنمن رئیس الوزری سابق انگلستان

امروز صاحب ترك زندگانی نمود

(۲۳ اپریل - ۲۱ ربیع الاول)

متر روزبوت رئیس جمهور ری انارونی نچمن ملی

را آگاه نموده درناید قانونی که در آرتعمیر دو جهاز

جنگی شده بود ، ولی هر صورت باید ، جهاز جنگی

تازه آماده شود

(عثمانی و ایتالی)

از روم خبر رسیده که سرکز بونک ایتالی

برخلاف عثمانی در جون و جرایند و مدارکات بحری

عاجلاً دبد می شود - بعضی را آنکان این است که این

مدارکات برای قتل کشیش ایشالبایست که در منام

(ادونا) واقع شده است

از اخبار رسمی (روم) چنان ظاهر می شود که

دوات عثمانی افتتاح پنج پتخانه ایتالیا که در آن

مبنايد چه بقول بابعالی چون اختيار مخصوصی بدول ديگر درباره پست خانه داده نشده اينالبا نیز خواستگار چنین امر نبايد بشود ، و حال آنکه حقوق ایتالی در (طرابلس) ضرب بیش از دول سائر است

§ شکایت دولت ایتالی درباره پست خانه جات برطرف کردید ، (سکونر تیتونی) سفیر عثمانی را آگاه نموده که افسران ترک رعایای ایتالیا و نمایندگان او را سخت تکلیف میرسانند ، و همیشه مخالفت در خرید اراضی مینمایند و نیز تجارت ایتالی را در ساحل (طرابلس) غرب یکی نابود نموده اند ، سفیر در جواب اظهار داشته که بابعالی در این مواد غور خواهند نمود ، دولت ایتالیا در خصوص تجارت ساحل (طرابلس) غرب به دولت عثمانی راساً مخیره خواهند نمود

§ بر مسئله تجارت ساحل (طرابلس) ضرب بابعالی وعده صریح به تصفیه امور بروفق خواست ایتالی بزودی نموده و اطمینان داده است که بصحة ساطانی عنقریب خواهد رسانید

حبل المتین

بارها گفته ایم عثمانی تابی قول در میان است ابد بجاده اعتدال قدم نمیزند ، همین که اقدامات فعلی دید بدون ملاحظه شرف و اعتبار خود سپر می اندازد افسوس که ابرایش ازین نکته پیروی نمی نمایند

تلگرافات روز راجع بایران

§ روزنامه نگاران پترسبرگ از تقریر (مستر افولوسکی) شاکی اند چه در خصوص آمادهگی عثمانی بجنک و نیز در معاملات سرحدی ایران ادا مذاکره و محفی نموده با وجودیکه (مسیوم تلکوف) در خصوص سؤال نموده بود

§ از پترسبرگ خبر رسیده که قشون روسی (کوجابکلی) را که یکی از قرات ایران است سوزانیده باهم اینکه اهالی آنجا در حله (سیله سور) شرکت داشته اند

§ اخیراً از پترسبرگ خبر رسیده که قشون روس تعاقب نموده اند ایلاتیکه حمله نموده بودند بر (سیله سور) و در مقام (شیرین) با آنها مصادف شده پس از جنک با ۴ کشته و ده مجروح برگشته اند ، افواه است که حییت زیادی از ایلات نواح (سیله سور) مستعد حمله بر قشون روس اند ازین رودسته قزاق را در محال آنها برای جلوگیری گسیل داشته اند

§ از قزاقس خبر رسیده که افسران سرحدی (سیله سور) راپورت داده اند که جماعت زیادی از ایلات در جانب سرحد در حرکتند - حال موجوده خیلی

(قسطنطنیه و سمحوه) نیز شامل است نامنتور نموده ، و نیز ایتالیا اظهار داشته که اگر احياناً گشوده شود سد خواهد نمود لذا دولت ایتالیا آماده شده که سه دسته جهازات جنگی بسواحل عثمانی کسبل در د - و نیز به بابعالی نموده که نامنظوری این مسئله خلاف معاهدات

§ یازده جهاز جنگی ایتالیا از (ایوانت) به فرمانفرمانی امیر البحر (کونیت) حرکت نمود و جهاز (ریچینه ایلینه) نیز تحت فرمان (دیوک ابرودی) با دسته قشون بحری روانه گردید ، روزنامه های ایتالیا را عیبده این است که يك دو جزیره عثمانی را جهازات در ساحل (ایجن) دخل نمایند و نیز در (از میر) اگر اطراق نمایند نهر نخواهد بود

§ ازین تدارکات ایتالیا در اروپا شکفتی بیدار است چه دول را قبل ازین هیچ گونه خبری نبود و این نکته بیشتر به خبرشان افزوده است که درین حال (فیصر آلمان) در دریای مدیتره و (پرس بولو) در روم است

§ دولت ایتالی را دعوی این است که بروفق عهدنامه اشندگان خارجه را اختیارات خرید اراضی و تجارت ساحلی در خاک عثمانی باید اجاره داده شود

§ روزنامه (تریبون) مینویسد که دولت ایتالیا سه تم دون اروپا در خصوص پست خانه قبل از وقت اعلام کرده بود ، جناح تصدیق حق او را رسماً دولت آلمان مینماید - و صحه بر دعوی او گذارده ، (سکونر تیتونی) در این باب با پرس بولو (روز جمعه) گفتگو خواهد نمود

§ دسته جهازات جنگی ایتالی امروز روانه شد

§ از تلگرافات جدید طاهر می شود که سفیر عثمانی متیم روم با (سکونر تیتونی) وزیر خارجه ایتالی ملاقات نموده و تسلیم کرده است که هرگاه مثل دول دیگر دولت ایتالیا هم راضی باشد در افتتاح پست خانه " یعنی در آنجاها که دول دیگر هم بستخانه دارند ، عذری نخواهد بود ، البته دولت ایتالیا را شاید رعایت مخصوصی را خواستگار بشود ، آنچه در حق دیگران مری است در حق ایتالی نیز مراعات خواهد شد ، و هرگاه رعایت خصوصی بابعالی بدیگران در آتیه بدهد در آن ایتالی را هم شامل خواهد نمود (سکونر تیتونی) وزیر خارجه ایتالی از بیانات سفیر عثمانی کمال رضایت را پیدا کرده از این رو انتظامات بحری ایتالیا موقوف گردید ، دولت ایتالیا را شکایت این است که دولت عثمانی تجارت ایتالیا را در (طرابلس) غرب برخلاف عهدنامه جلوگیری

فائده هست. برعکس هرگاه دولت با خطرات ملت همراهی کند و رفع هرج و مرج از مملکت شود با اندازه ملت قوت خواهد گرفت که در اندک زمان اثری از آثار استقلال در شخص پادشاه باقی نخواهند گذارد. آنوقت پادشاه اسمی بلا مسمی خواهد بود.

دیگری عرض کرد " قربان معنی سلطنت مشروطه این است که پادشاه مطیع اوامر حاجی علی اکبر بلوی واقع شود، ظاهراست اطاعت امپراطور روس بر اطاعت حاجی علی اکبر بلوی ترجیح دارد III "

سومین عرض نمود " قربان بنده همین قدر میدانم که قرب و منزلت شخص اعلیحضرت در مخالفت با مجلس است، و همین نکته سبب توجه و کلا بانحاد اعلیحضرت گردیده است. ورنه همینکه اعلیحضرت با مجلس اتحاد نمود و رفع هرج و مرج از مملکت شد و مشروطیت قوت گرفت دیگر اعتنائی بمقام منبع سلطنت نخواهند نمود. "

چهارم عرض کرد " جا کران پیروندگان قدیم طبع مردم این مملکت را بهتر میدانند که هرچه بآنها داده شود قانع خواهند گردید. همینکه پایه مشروطه را بر اساس محکم نهادند لوای جمهوریت خواهند بر افراحت. پس هرکس خیرخواه شخص پادشاه است حتی المقدور باید سعی نماید که این مشروطه تکمیل نه پذیرد تا مردم هوای جمهوریت نیوفتند. "

افسوس که يك نفر خیرخواه حقیقی پادشاه در آن جماعت نبود که عرض نماید " قربان بنده تمام عرض این خائنین را بدون پینه و دلیل تصدیق می نمایم. ولی بلوی دیگر مخالفت اعلیحضرت را هم باید دید که اگر ذات شاهانه مساعد مشروطیت شناخته شد و ملت کر مخالفت بمیان بست چه نتیجه خواهد بخشید؟ "

مسلم است که این گونه خائنین با این چاپلوسی و زبان بازی قادر اند که قلب پادشاه جوان را بزدند.

و این گونه هرج و مرجها را در مملکت اندازند و اسباب حواس پرتی مجلسیان شوند. و ملت را از ترقی و مملکت را از آبادی باز دارند، واجابت را بر ما مسلط سازند. و طوفانهای طیب و طاهر بیگانهان را بریزند، و اموال فقرا را غارت نموده عصمت شانرا بر باد دهند، چنانچه تا امروز درین راه ها اقدام نموده و بر احدی هم پوشیده نیست. عجب تر اینکه با همین حادثات خود آورد میخواستند لزوم استعراض را هم ثابت نمایند.

برای وکلای مجلس مدس درین موضوع خاص خیلی فکر و تعمق لازم است. چه از بعد جنگ ایران با روس و معاهده ترکمان جای و تمین خود سرحدی دولین تا

خطرناک دیده می شود. قشون زیادی در امداد محافظین سرحد لازم است

§ افواست که قشون بسیاری از قفقازیه بجانب (بیه سور) روانه شده اند

§ از پتربورگ خبر رسیده که فرمانفرمای کل قفقاز را حکم رسیده که دو (دویژن) قشون بزودی بجانب سرحدات ایران کسبل دارد

جبل المتین

موشکافان سیاست را عقیده این است که این حادثه هم باز ساختگی و بعینه جنگ زرگری است. نه اینکه زین بیان چنان تصور شود که رجال دولین ایران و روس این بازی را در آورده و واقف باین نیرنگ اند؟ خیر. درباریان خائن خودمان که بجای سزا همه روزه بر مقامشان افزوده می شود راه نمانی چند نفر روسیان شهران چنان صلاح دیده اند که این آتش را بر افروخته شاید باین بهانه دولت روس حرکتی نموده کارهایشان بتمام شود

و حال آنکه (این خیال است و جنون) بر رجال موقع شناس روس نیکو ظاهراست که امروزه تصرفات غیر مشروع در ایران با دم شیر بازی کردن است. و هیچان ملی را که بر خلاف تجارزات غیر مشروع جانب با تیایات مذهبی و اقدامات و همراهی عالم در تمام ایران پیش آید يك ملیون قشون اجنبی جلوگیری نتواند نمود، و وضع اقتصادی روس هرگز رجال آن دولت را اجازه نمیدهد که در مات بیداری مانند ایران تصرفات غیر مشروع نمایند، و ما امید میکنیم که این مسئله هیچگونه اهمیت حاصل نه نماید. ولی ملت بیدار ایران باید بخواب رفته از اسباب امنیت که منوط به تشکیل قشون ملی است غفلت ورزند چرا که نمیتوان یقین نمود که مقتضیات بانگی امروزه همسایگان فراهم همین قسم باقی خواهد بود

یکی از موقین اداره نوشته که يك از خائنین دربار بحضور همایونی عرض نموده بود " قربان اگر دخل دولت سالی هزار کروم هم بشود با اصول مشروطیت پیش از آنچه مقرر شده نخواهند گذارد بمصارف سلطنتی برسد. و نیز هر قدر هم از دخل دولت بکاهد ازین مبلغ معینه کم خواهند کرد، ولو بقرض هم باید مبلغ مقرر را بداره سلطنتی برسانند. پس هر قدر هرج و مرج در مملکت زیاد شود، و مصارف فوق العاده پیش آید در دستگاه سلطنت تشکی روی نخواهد داد. و درین شبیهت ممکن است روزی هم آب رفته بچون باز آید (بسی استبداد عود کند) هر صورت درین راه امید

امروز چنین واقعه پیش آمده بود. امروز چه پیش آمده که يك جماعت قبلی از ایالات مرعوب این مدر حور شدید که رسانندگان سرحدی روس بدون سبب و حقیقت حمله نمایند، گریه قوت جلوگیری از دولت ایران سبب شده است نتوانست کرد، رعب دولت روس را که از قلوب آه خاج کرده و چه طور حرمت این حرکت کردند؟

نحبا بدون محرك قوی تصور می شود که این عمل واقع شده باشد؟

عقل نده که قبول این معنی را نکنند، کمان ندارم که احدی از واقفان رموز این حرکت را بدون محرك سیاسی بداند. انشاء الله ما درین موقع دیگر عقاید سیاسیون خارجه را در موضوع نوحه خواهم نمود که درین صورت تکلیف ملت و کلا چیست؟

اولین تکلیف رفع این عائله غیر مترقبه بصاح و سر و اتحاد بین دو تین است، که انشاء الله بزودی رفع این مناقشه بشود.

تکلیف دوم بدون مدافعه تحریق امر و بدست آوردن محرك است هرکس باشد، و سزادادن آن بدون ملاحظاتی غیر مآل ابدی باشد هر که باشد ولو غدی ده هزار نفوس زکیه باشد سرای محرك این عمل واجب است. همین ملاحظاتی بر معنی و عفوهای بنیر موقع است که خاتین را باین درجه حور نموده که مملکت را تقسی مریج و مریج کرده که نزدیک است مات شش هزار ساله را برقیات اجاب نکشاند، و هرگاه درین مورد هم عفو و عرض مریس شود، بدون حرف در آتی سر رشته امور از این ارباب حل و عقد بیرون خواهد رفت، آنچه مملکت را باین مریج و مریج دچار کرده، و روزگار ماز سباه ترازین هم خواهد نمود همانا عدم سیاست اردستانگاه مات و اوات است.

سومین تکلیف آن است که بدون فوت وقت تشکیل قشون ملی دهیم، تا وقتی که قوی ملت و دولت درین اتمهشت قشون موجود محدودمانند محال است همسایگان ما بجز خود کدرند، تمام این کریم های سیاسی که همسایگان برای ما میرقصند بواسطه آن است که در ما برای دفعیه بحیث خودمان ملاحظه نمی نمایند و حتماً دست است و وقتی ریشه استبداد از ایران کنده خواهد شد که قشون ملی از روی نظایات آلمان و سوید برپا شده شود، و به صدسال دیگر هم قدمی فراتر نریم که دارد با که همه روز نازل تر خواهیم شد، حد و بند عفو نکنند کسانی که از روی عدم اطلاع یا خوش آمد دربارین و با از روی اضراض نفسانی اهمیت مسئله را مرتفع دانستند، بصاحب شریعت مطهره سوگواری

که حیات ملی و بقای سلطنت قومی ایران مانع در تشکیل قشون ملی است، و از روی عقل و شرع مشق اخباری امروزه برابران واجب است، چه راه نجات منحصر درین است، اگر صاحب صدیران بشوم، اگر دارای هزار انجمن باشم، اگر صد هزار مدرسه افتتاح نمایم، بدون تشکیل قشون ملی حیات سیاسی خود را نگاهمداری نتوانم کرد، هیچ عذر غیر مشروع برای این عمل مشروع نباید قبول نمود، بی پولی را اسباب تعطیل این امر نباید قرار داد، فرد فرد مات با عسق خود در تکفل مصارف این امر حاضر و موجودند.

ای حیات بخشان مات، ای طاقین و مفرین ایران، ای علم داران مشروطیت، ای آقای آقا سید جمال الدین، ای ساحی الملك الکلمین، ای آقا میرزا محمود صدرالمحدثین اصفهان، ای آقا شیخ حبیب خراسان، ای انجمنهای ملیه، ای مجاهدین حقیقی ارباب، شما بهتر میدانید شالوده استقلال مملکت قشون ملی است، پایه مشروطیت قشون ملی است، بقای حریت و آزادی مشروح در ترتیب قشون ملی است، چرا ساکت نشسته اید.

چرا مات را برای شرکت در قشون ملی حاضر نمی نمایند، چرا وکلای محترم را به ترتیب قوانین قشون ملی وایبدارید؟ آیا سراوار است که این خیال عالی را چند نفر مردمان بی پایه کم پایه که تا بایشان غرض است از سر عالی این مات خارج نموده شما بزرگواران را هم ساکت نمایند؟ آیا شما بزرگواران را در وجوب این موضوع شك و ریبی هست؟ آیا مجلسیان را اهم ترازین مسئله در پیش هست؟ آیا بری حفظ مشروطیت، برای حفظ استقلال، برای محافظه شرف ملت، برای حفظ بیضه اسلام جز از ترتیب قشون ملی چیز دیگر به نظر می رسد؟ آخر این اقدام را برای کی گذارده اید؟ خدای ناخواسته منتظر آن هستید که این فوت را هم از شما سبب نمایند؟ در اصل موضوع که احدی مکر نیست، مابست آنکه اختلاف در وضع ترتیب یا مواع جزئی دیگر است، چرا این حزبی اختلاف را دفع نمیدهید؟ و دفع مانع نمیکید؟ ملت با همه چیز خود درین مشروع مقدس با شما همراه است، رؤسای روحانی قبل از سایر طبقات حاضرند که نوردیدگان خود را درین جهاد اکبر شامل نمایند، شما راست که جداً وادارید مجلس مقدس را که ترتیب قوانین قشون ملی را بر همه کار مقدم دارد، و قبل از همه چیز در اجرای آن بکوشند و یک لمحجه فرصت را از دست ندهند.

(کست برگرداند آن تیری که نیز از شست رفت)

جبل المتین کا کتبہ

وکلا دہ دار ابویجات مشرقین اد

قیمت اشتراک

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

سالانہ - شش ماہہ

Habibi Malin Office
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

نامہ مقدسہ

ہند و برہمہ

۱۲ روپیہ - ۷ روپیہ

الملتانی

کلیہ امور ادارہ با

ایران و افغانستان

مدیر کل مؤیدالاسلام است

۲۰ قران - ۲۵ قران

ہر دو شنبہ طبع

عثمانی و مصر

و ہر شنبہ توزیع میشود

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

یوم دو شنبہ

اروپا و چین

۳ ربیع الثانی ۱۳۲۶ ہجری

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

سنہ ۱۳۱۱

مصادف با

روس و ترکستان

(مراسلات خصوصی بدون امضای معروف)

۴ می ۱۹۰۸ میلادی

۱۰ منات - ۶ منات

(ادارہ درج نمیشود)

در این جریدہ از ہرگونہ اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود

(مقالات عام المنفعہ مقبول و در انتشار ادارہ آزادست)

وجوب نظام ملی در ایران

(ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا)

کامہ بیان مرسوس

بدنحت ماتی کہ با دعوی مسلمان و هزاران احکام فرقی و آیات رحمی کہ در فضیلت جہاد و وجوب دفاع و شرافت مجاہدین و مذمت قاعدین دارند، رؤسایان سست عنصری و تنہلی را پیشہنہاد نموده، با جنہادات فاسدہ و تاویلات بارود خود شہہ در مشروعیت افعال الاعمال (نظام ملی) در قلوب عوام اداختہ، و مکر و حیله در سایہ تشریح گریختہ مسلمانان را دایل و اسلام را مضمحل میدارند

(وا محمد ا زین قوم، وا شریفنا زین طاق)

عجبا بالغ بر یکسال است عمدہ دانشمندان خارجه و داخلہ ایران در موضوع قتلون ملی بحث نموده، با ہزاران زحمت مات را بدین صوب سوق داده، با جاییکہ عالم و بچار و کسبہ ارضیم قلب شرکت در قتلون ملی را بشخصہ خواستگار آمدہ و طلاب علوم دینیہ در بلاد مختلفہ ہرولہ کنان با تفک در کوچہ و بازار برای تشویق عامہ مدین مقصود مقدس گردش نموده باین مہما ہو و طمطراق این اساس ترقی و بلند کنندہ کلمہ مات را وارد مجلس مقدس شورای ملی نمودند، و کلام در اول و ہلہ چنانچہ عادت کردہ اند داستہ یا ندانستہ انجمنلہ را نیکو استقبال کردہ، کورکورانہ موضوع بحثش قرار دادند (کہ ای کاش میدادند) و عاقبت از سحر و جادو

مستبدین مشروطیتنا، بہ کبسیون جنگ رجوع و ماسد ہ روت و ماروتش در جاہ خاموشی حبس کردند (گوم بد و گر ننگوبم مدتر)

عجب تر آنکہ از آن بعد این مسئلہ دوبارہ نہ در محاسن موضوع بحث شد، و نہ دانشمندان از وکلا بیروی از مباحثات اولیہ نمودند، جای - و ختن دل ایجابست کہ حتی اطلاقین و مقرربین بزرگ و ارباب حراند مایہ ما ہم درین موضوع ہم بکم شدہ انجمنلہ اہم را کہ روح حقیقی استقلال مملکت است کان لم یکن قرار دادہ، مجاہدین غیور ہم خاموش، مجہمای مایہ نیز تمام ساکت شدند، نظام کدام مسائق غیبی اطہینان حقیقی بہ بقای استقلال این ملت دادہ، و یا دوستی کدام یک از دشمنان درینہ طارا مستغنی از قتلون ملی ساختہ، و نا چہ قوت روحانی باین مملکت رسیدہ کہ صرف نظر ازین موضوع مقدس نمودند، کدام امنیت در مملکت رخ دادہ کہ از قوای دفاعی بی نیاز گردیدند؟ آیا نالہ اہالی سرحدات کہ ہر صبیح و مساء بہ هل من ناصر ینصرنی، انداست بگوش می رسد؟ آیا رجز خوانی و زیادتی و تصرفات غیر مشروع مسایکارا تشدیدہ و می بینند کہ از چہار جانب مملکت را احاطہ نموده اند؟ آیا خونہای بناحق کہ ہمہ روزہ در ہر نقطہ مملکت از خواہران و برادران ما ریختہ می شود رؤسای طارا متاثر نمی سازد؟ شکمہاییکہ از خواہرانما بارہ می شود اطفالیکہ با شوشیر بی رحمی قطعہ قطعہ می کنند، ماہم سائیکہ پتیر

استحقاق بقاوت می رود، هنوز لزوم قشون ملی را بر ما
ظاهر نداشته است؟ تم بر این غیرت و ف بر این حجت ما
آیا سزاوار است که بیک اظهار کاینه ور را، و
به قول یکی دوتن اردوکلای مذهب محاسن مقدس این محل
واجب و مشروع را تا بن اندازه پس گوش اندازد؟
باسائیت قسم که سر شرم می آید آنچه در غرض
تحقیق نموده و اطلاع کامل حاصل کرده بنویسم، همین
قدر میگویم اما از اتفاق و کلا نفاق از نفاق و کلا بیاد
از نفاق و کلا

بلی هر کس از وضع اردوی محاسن مقدس ما
اطلاع داشته، ماشاء الله جنم بد دور پارتی بازی و
دسته بندی وکلای محترم را بر مخالفت یکدیگر با عرض
شخصی که بیرون از وظیفه آن بر گوران است مشاهده
باید بفرین خواهد نمود که

(در همین این کشتی نور رستگاری نیست)

آری وضع شیبی در غیر ما وضع له همین شیخ را
می نمشد اگر ملت محیب ایران وظیفه و کلا را دانسته و
از اول روی بصیرت انتخاب نموده بود اوضاع وحشت
انگیز امروزی را می دیدند که حزین دست خوانیدن
جاره نباشد

مارا بیشتر خوف از آن است که مات بی بحیالات
و حرکات بعضی از وکلا برده طاقت نیاورده خود را
درین هرج و مرج باچار از تبدیل شان دیده اقتضای
موق افتضاحات بار آید

آیا بیک اهلائی که وزیر جنگ در بیک اخبار
برای انتظامات قشون در استتال ملک و ملت را که مات
می نماید که یکباره جنم از قشون ملی به پوشند؟

آیا بقول فلاط و کال که خود از معنی سخن
خلویش واقف نیست « که چون مردم شماری نشده
میتوان قشون ملی گرفت » بروی باید نمود ؟

آیا باظهار بیک سخن واهی بی شالوده که خود گویند
هم از مقننیش ما خبر عیب باشد « که بول نداریم » باید بن
ماده الحیات را ترک گفت ؟

ای وکلای محترم آیا هیچ میدانید که ایران در چه
حال است؟ آیا از خطر آنیکه ازین و بعد حتی الوقوع
ایران را پیش خواهد آمد واقفید؟ آیا صدای شده
رض بگوش شما میرسد؟ آیا ناله زنان شوهر مرده و
سرکشته را می شنوید؟ آیا در نظر خود مجرم
می نماند که اگر ادبی رحم با چه اقتضای دو هزار
زن و بچه که همه بجای خواهران و اولاد شما بوده
چگونه قتل رسانیدند؟ آیا هیچ تصور میکنید که
هم ایگان در کار چه گریه و فغان برای شما هستند؟
آخر بجه ملاحظه مسئله قشون ملی را کنار گذارده

اوقات عزیز خود را که مات فروختند به بختی
لا حاصل صرف می نمایند؟ تا کی باید دل خود را بیک
تاگراف خوش نمایند و که اگر آدمه قبول اطاعت
نموندند، چرا ما توکل زانوی اشتر می بنمید؟ آخر در
مدت این دو سال چه کرده اید که بک پول سیاه
مات قائمه بخشیدید باشد؟ آیا درین مدت نتوانستید
چند فوج قشون هم بسرحد فرستید که بیک مشت کرد
وحشی بی سر و سامان هزاران زن و بچه ملت را مانند
گوسفند سر نه برند؟ آخر این وجوهی که مات داده و
بدهد در کجای صرف شده و می شود؟ که نباید صد بیک
آر صرف محافظه مال و جان و عرض و اموس، عاا بشود؟
آیا همینکه برای خود مواجب گذرانید باید قانع شده
نظارت خود را بر بیت المال مسعین بر آورده؟ تا دیروز
که مواجب شما معین شده بود که نزدیک بود بحال را زیر
و بالا کنید، چه شده است که تا این درجه در اینگونه
موارد مهمه ساکت نشسته اید؟ می ترسم در شاه نامه
بقمه شده باشد؟ لذا با آواز بلند میگویم ای وکلای محترم
چنان تصور نمائید که این مواجب ر دولت بشاید دهد،
بخدا قسم این حق را هم مات داده و خواهد داد

ای وکلای محترم شما راست که در وظائف خود
نوعی سلوک ننماید که این خونهای به ناحق ریخته شده
بذمه شما تعلق نگیرد باید قسمی عمل ننماید و ده داری
را از خود مرتفع سازید که فردای قیامت این همه
شهدای وطن دامن شما را نگیرند، شما در خدمات
ملیه قسم یاد نموده اید، بخدا قسم اگر قشون ملی
مرتب شده بود چنین روزی مات را پیش نمی آمد
یکسال تمام این شتر از هر طرف دور زده آخر در
خانه شما بزرگواران خوابیده است، بر فرض که بقول
برخی از مذنبین اسباب تشلیل اردو های ملی میسر
نیست، چرا برای امتیاز مملکت و حفظ رعیت موقناً
قشون دو طلب قبول نمی نمایند که با مشاقم ای داخلی
میتوانستید صد هزار قشون دو طاب بدون مصارف
فوق العاده در قابل زمانی ترتیب داده مملکت مانند دریای
متلاطم را امن کنید تا این قدر خونهای با ناحق ریخته
شود و بجه کرور مال ملت بر باد نرود بحقیقت محمدیه
سوگند اگر مجلس مندرس مصارف این قشونرا بالسویه
از روی علم و اعتدال مردم حواله دهد احدی نمره
نمی نمایند

بر فرضی این را هم صلاح ندیدند بسیار خوب البته
میدانند آنچه را که دیگران میدانند بری الحاضر
مالا بری القاب چرا درین مدت همین قشون
موجوده را که ملت جیره و مواجب میدهد پادار نه
نموده تحت سلاح نیاوردند؟ مگر انتظام این جزئی امر

چه قدر طول مدت میخواست؟ اما متوجه یک رسم و رسم در دفتر دولت موجود و حیره و مواجب از مات میگردد اگر یار شود و تحت نظام آید کافی از امنیت داخلی است؟ چه قدر اسباب شرمساری غیر خودمان است که حراند خارجه بنویسند «از اعصابی عیال که بعد از دو سال از انظام داخله يك وجب دريك وجب بحس خود عاجز باشند بیش از این و بهتر از این نتوان آید اقدام بانظام يك مملکت داشت»

باینهمه سوگند سبتهائی را که بعضی حراند خارجه در حق بعضی وکلای محترم ما نام و رسم می نویسند ما را تذکار آن شرم می آید

عذر مجلسیان برای نظام ملی یا قشون دو طالب و یا اقلان انتظام همین قشون موجوده چه میباشد؟ بنده که مانتت می شوم مسلماً اگر زیاده بر این تعال فرمایند مات بصدا خواهد آمد چه فتاوی حجاج اسلامیه دامت برکاتهم که ذیلاً نگاهش می شود حکم بوجوب نظام ملی دارد. مات که احکام مجلس مقدس را مطیع و متتابع اند بواسطه احکامیست که از همین حجاج اسلامیه ادام الله طلالهم صادر شده هرگاه ما شود که مجلسیان احکام واجبه شرعیه حجاج اسلامیه را تمام اجرا نمایند و فرامین صریحه آن بزرگواران که اعمالش فوری و لازم است و موافق و منافعش مسلم پشت گوش اندازند خرف آن است که ما از اوامر مطاعه مجلس مقدس سر پیچی نمایند

امروز نظام ملی و مشق اجباری بنابر حکم سرعت و نظر فقروای رؤسای روحانی بر هر مسلمان فرض و واجب است مجلس مقدس چه دایل در تعویق اجرای این امر دارد؟

ای مات غیور ایران در دست خطر آنیکه در حلقه آرید ملاحظه نموده بدقت در فتاوی پشویانان بود تأمل نموده تمام صدا بصدا داده وکلای خویش را جلا و آرید و ریب فونین نظام ملی و ابدان گوش ادب و مذنبین نداید که طاع در پیش است اگر راست گویند بدو بعوت شما طاع را از پیش بر دارد پیش بی صبر و تأمل مملکت را بر باد میدهد اسلام را مضمحل کند بخند قسم امروز روز اول خطر شهادت تا وقتی که يك ملدون قشون ملی نداشته باشید درین مملکت نت نمجوید، از برای خود آرامی تصور نکند به مد از وقتی که نتوانید ترتیب قشون ملی دهید. تنگ و مقام خیلی بزرگ است

ای حجاج اسلامیه ایران ای سیدین سیدین که سبب مشروطیتید، ای حضرت آیت الله آقای نقی

ای آقای حاجی آقا بزرگوار نه لاسلام، ای آقای آقا میرزا حبیب الله عتهد خراسانی و سایر علمای اعلام ایران، شما بزرگواران راست که این احکام مطاعه پشویان دین را بموقع اجرا گذارید، ما بلك توجه و اشاره مجلس و محنت شما بزرگواران این حکم مطاع بموقع اجرا می آید. و اسلام را روحی تازه بقال دیده می شود، و از شر دشمنان ابرر مصون می ماند، و ره اگر باز نایت و مل کار نگذرد چنانچه تا امروز گذشته باید بر حال اسلام و اسلامان و ایران و ایرانیان گریست و کف افسوس سائید در حالیکه هیچ فائده نه بریم بخدا قسم می بینم بسا چیزهای را که دیگران نمی بینند، و میدانم بسا نکاتیرا که بسیاری ندانسته اند

(من گنگ خواب دیده و عالم تمام گر)

(من عاجزم ز گفتن و خلاق از شنیدنش)

صورت سئوال و جواب از حجاج

اسلامیه من باب نظام ملی

خدمت حجاج اسلام دام اضلالهم هر چه میدارد بر آن وجودات مبارکه البته پوشیده و پنهان نخواهد بود، که حفظ نظام مملکت و دفع فساد مفسدین و شر اشرار خارجه و سد نفور و حفظ حدود از تهدیات اعادی دین و دولت منوط است بوجود قوه دفاعیه و استعداد حریه که در تمام نقاط مملکت محب هر چه اقتضای آن نقاط است بر بره و بره محفوظ بوده باشد و هر چه این قوه تنگتر و اساس آن متعن تر شود مصالح لازمه مملکت محفوظ تر و از مضار و مفساد دور تر خواهد بود، و معلوم است که اسکال و استحکام این قوه موقوف است بوجوه نقدیه و بدون آن هرگز صورت پذیر نخواهد شد، چنانچه شاهی متمدن گفته

(نور میتوان لشکر آراست)

(باشکر بسی کبها خواستن)

و تحصیل این وجوه نقدیه از عموم رعیت بطرز رضا و رغبت مابن شود که تمام سکنه مملکت در تمام امور بیاسیه مالکیه ناظر بیکدیگر باشند، و از لوازم و مصارف مالکیه مستحضر شوند، و در سیک و بد خود را شریک بدانند

چنانچه در همه مملکت ممبره عالم معمول است، و لازمه این مطالب این شود که وجوه نقدیه لازمه را بموجب قوانین معتدله متساویه برضا و رغبت تسلیم کار گذاران دولت که از جانب عموم مات در مقام اجرا و نفاذ امورند خواهند نمود، و هرگاه کسی در

مدام طیان و سرکشی از متابعت آن قوانین معتدله
مدنوره بر آمد قوه قهریه حریه او را اسکیت کنند
بعد تلك المراتب معروض میدارد، که مملکت حایه ما
بواسطه استبداد و خود خواهی سابقه دیوان هرج
و مرج بودن اداره طالبه و مساعده وزراء و امرا و
فتنه جوئی مفسدان و اغتشاشات سرحدات و قوه دول
اجاب و تسلط آنها در اطراف و حواصت مملکت از
تمام مراتب مسطوره و وازم معروضه محروم است، و
اگر این طور باشد مخرب است مملکت مملکه مقهور
اجاب خواهد شد، و چون که این مطالب بر خود
ملت در این ایام واضح و ظاهر گردیده از این حتمه
در کمال رضا و رغبت خود آنها در لوازم جانب
ری و حفظ مملکت اسلامی از خود و تسلط اجاب
حاضرند و نهایت مساعدت در همه امور حق در سر
ماز بودن و عسکر شدن را دارند، خاصه در صورتیکه حکم
لهی را بر وجوب آن بدانند که هزار مرتبه بجان و
در حاضر خواهند بود

استدعا آنکه آنچه مقتضی تکلیف شرعی عموم
ملت است صریحاً بفرمانند تا این بنده نامها اطلاع نموده
از حال و دل اطاعت نماید

اجوبه حجج اسلامیه

(بسم الله الرحمن الرحيم)

مکرر نوشته ایم که آنچه موجب قوه ملت و
شوکت دولت و ترقیه حال رعیت و حفظ حدود و ثغور است
بر هر مسلم حتم و لازم است
(لاحترام لاجل المرحوم الحاج میرزا خلیل قدس سره)
(بسم الله الرحمن الرحيم)

البته معلوم است که حفظ بیعت اسلام و باطنی
تلك اسلامیه تکلیف عامه مردم است، و بر هر فردی
ز افراد مسلمین واجب است که بحسب قوه و استعداد
خود در مقام تحصیل مقدمات آن بر آید، و در اقدام
بوازم آن کوتاهی نکند، و چونکه اعظم مقدمات آن
تعمیر و تعم آداب حریه است که مقتضای هر نظامی
معمول میباشد، پس بر عموم جوانان مسلمین و این
ملت اسلامیه واجب است کفایه که در مشق نظام و
تعمیر و قواعد حربیه جدیده که معمول این زمان است
هیچ گونه مساعده و مسامحه ننمایند، و که اقدام و اهتمام
در این باب داشته باشند، سابق بر این هم در این باب
سؤالی شده بود و همین مضمون جواب داده شد و از
قرار تقریرات جناب شما و صورت عکس هیئت اجتماعیه
مشق نظام ملت که شفاهاً ارائه نمودید معلوم شد که
حرق اسلامی عامه مسلمین را در این باب هیچ کاملی نموده،
اگر چه همه حرکات میر آلی مذکور در اطراف

مطالب در تحت قانون کلی قرار داده و ملت القا شود
که برطبق آرژانتار نباشد تا که قوه مقننه و اعضای مجریه
و نفوس مطابوه هر يك در مرتبه خود از جنود
طیبه و در رسمه مجامعین فی سبیل الله محسوب شوند،
و تا کیداً مجلس محترم شورای ملی عرض میشود
هیچ عذری برای تأخیر تعیین قانون مشق نظامی در
نظر نباشد، البته تمجیل در این مراسم خواهند نمود
و سارعوا الی معرکه من رکنم

(الحق الجلی محمد کاظم الخراسانی)

بسم الله تعالی

آیچه جناب حجة الاسلام دامت برکاته مرقوم
فرمودند مطابق واقع و کافی است در مقام الزم الخوان
مؤمنین بر قیام بوط آف این امور که موقوف علیه
سواء استقلال دولت اسلامیه است، و سابقاً مصلاب
طبق این عرض شده و زیاده را این ورقه گنجایش
عرض ندارد (حرره الاحمر بالله مازندران)

وقایع نگار مخصوص اداره

از کردستان

یاور بیک نام میر آلی که از جندی قبل تا کنون
فرمانده عساکر منجاوزه عثمانی بوده، و خود نیز در
حال مواه و مرکور و ترکور و دشت و رادوست و غیره
شرکت داشته و همه وقت در گردش و مانند یک بازیگر
شطرنج با چهار صد و سی نفر عسکر و ژاندرم بوسیده
و گرسنه در حال مذکور و اطراف شهر ارومیه (تا
سه فرسخی) هر روز به قسمی حرکت کرده، گاه ده
نفر پیاده نفره و گاه بیج نفر سوار به محالی، گاه ده
نفر ژاندرم بچند دهاتی میسرستند، گاه جبراً تعداد اغنام
و مواشی نموده و ورقه جایی داده و بهر ورقه ده
شاهی گرفته و میبرد، گاه عقب میکشد، گاه از نقطه
منجاوزه طویش جلو تر آمده و به اعیان شهر سختان
تهدید آمیز سپارش میکند، اینکه شنیده ام در فکر اقتاع
و جلب فلان طایفه از اکراد هستید، لهذا آماده باشید،
که دهات متصرفیه شما لکاکوب و غارت خواهد شد،
یکروز از تهدیداتش نگذشته، شب اکراد بدصات آن
شخص در نیم فرسخی شهر ریخته و قتل و غارت نموده
و هست و نیست بچاره دهانیان را برده و میروند
خلاصه کلام حرکات فوق العاده در آورده و ط

ایرانیان هم از فرط تنبلی و غفلت و از کثرت مبالغه
گویی و حریت همینکه آمدن چند نفر عسکر را بیک
قریه شنیدیم آحاد را به الوف پنج را به بجهزار
رسانیده و جهنم را بر از ولوله و آشوب میبایم،
اگر چه همه حرکات میر آلی مذکور در اطراف

ارومیه و معاملات محمدفاضل پاشا در (پسوه) و اطراف (ساوجبلاغ) بدون تعام و تأثیر نبوده و نیست، مع هذا از بسکه به اضراف کربن و روده درازی ماها که هر حقه واقف بوده اند يك روز آرام نه نشسته و انواع اقسام شنبه نازی کرده، صدا های گوناگون و توهمات بی شمار بر دل و جان عوام الناس می اندازند، از روزیکه هیئت کبیرون عثمانی از ارومیه حرکت کرده و رفته اند (گویا موقت رفته اند) .. !!

یاور بیک میر آلی شیوه فاضل پاشا را گرفته و آنی از تحریک و تهیج الراد و اشرار فارغ نبوده، و هر روز اختلال و خلونریزی و قتل و غارت در دهات ارومی بظهور رسانیده، و هر ساعت يك وسیله شکایت بدست اولیای ایران آماده میسازد، این هم ناگفته نماند، هر قدریکه این میر آلی می خوشذات و نجیب و مسلمان زاده در این محال است، اگر دویادشاه اسلام با نفس نفیس خودشان به ارومیه آمده و عمل این دو هیئت کبیرون را متمهد باشند باز نقطه پیش رفت نکرده، و هیچ شبهه ندارد که ما این روش انواع و اقسام فتنه ها در آنی خواهد برخاست. اگر دولت عثمانی بقول خودشان در خیل فتنه و آشوب و جنگ نیستند، چرا این شخص بی دین را از سرحدود برداشته و بکنفر ضابط علیحده میفرستند که شرف و حیثیت عسکری را بداند؟ بدنام - یا چرا دولت ایران تبعید مشار الیه را که حقیقتاً يك مجسمه فساد است از سرحد از با بهالی مطالبه می نماید؟ بی شک نیست که در اینجا خود بنده را بدون اختیار فمراً خنده گرفت که دیگر به تعجب قارئین احتیاج نماند.

همیندر درست یابج و بدمنشی این میر آلی کفایت میکنند، روزیکه در کوچه و بازار شهر ارومی از طرف حکومت برای عفو عمومی اکراد اعلان داده شد و ضمناً اظهار کردند که مسئله سنی و شیعی ابداً در میان نبوده و در چشم اولیای دولت هر دو فرقه مساوی اند و هر کس از عمل خود بلا استثنا مجازات خواهد دید، هازور مشاوریه به دهات اکراد و باطراف و طوائف خبر و شهرت داد، که از طرف حکومت ایران برای قتل عام اکراد و اهل تسنن امر تازه صادر شده، لهذا نباید آرام نشسته و در فکر چاره نیاشید، این بود که یکمفعه

اکراد شکاک و دشتی و غیره به جنبش آمده و حرکات وحشیانه و مجنونانه به اطراف ریخته و اول راه ارومی و ساها را بستند و با مستحفظین راه شش مرتبه زد و خورد کردند، و کار بانها سخت کرده و مال مردم را بردند، ازین طرف بدهات آقا خان میر پنج هجوم آورده ربه و مواشی را برده و دهات مذکور را محاصره کردند، آلائی که این وقایع را مینویسم همین حال معروض باقی است، بلی

(چنین کنند مجیدان که کرد باید کار)

ما هم از تبلی و بی غیرتی و ست عنصری دو سال است همه چیز را حل بر بخت و بر صحبت نموده (و ایشاه قه گریه است) گفته و ابداً متنبه نبوده و نخواهیم شد، برای اینکه اگر دو فوج سرباز بطرف ارومی حرکت بدهیم شاید حکومت عثمانی حیدال میکنند که ما جنگ داریم، اگر اشرار و قطاع طریق و اتباع خود را نادید بمانیم شاید بخساطر مبارك سلطان گردی می نشینند، اما آن مات نجیب و خوش فطرت هر روز به بهانه خلونری آمده و به اصطلاح خودشان (ما در مر جگر ما می نشیند)

افسوس بر این غیرت و غفلت ما، و تف بر آن حیا و اسانیت آنها، که نمیتوان در یکجا این دو افعال مذموم را موازنه کرد،

از قراریکه مشهور و محسوس است چندی نمیگذرد که حکومت ترك انگشت ندامت گزیده و به حالت بدی خواهد افتاده اینك اختلال و زد و خورد شهروان که چند روز پیش واقع شده عساکر شاهانه .. با آرامنه و آرامنه باهشتصد جمبه فشنگ و نارنجك در مقابله و عدد هلاک، مشروطه طلبان ارضروم، دغدغه از میر و سلائیك، مهمه طایفه دروز دامالجع یمن، تبخین فرمانده عساکر، آنها گوشت سگ خوردند صاحب منصبان انحراف نمودن سربازان کیفیت تازه مقدونیا که ختم ماجرا خواهد کرد، چون جناب بانار و صرب و قره طاع و یونان حاضر و مشغول کار تشریف دارند

(بدی که خوب ناحق پروانه شمع را)

(چندان امان نداد که شب را سحر کند)

(امضا مسئول)

کاسه زیر نیم کاسه

(يك نکته پیش نیست هم عشق و بنمجب)

(کز هر کسی که میشنوم تا مکرر است)

قضیه اصحاب عماره و شایک بر کشتی کبابی انگلیس حاکی از بسی اسرار است. این هال عماره است که در شماره ۳۵ نامه مقدس، غیرتمندان و وطن دوستان شمارا به آنجا دعوت نموده ام. کم کم قیاسات منطقی شده دارد ظاهر میشود. چرخ حکومت عرسانان عمانی در شرف ایستادن است. مردم به تنگ آمده اند. افسون تسلط طلبیه دیگر بگوششان فرو می رود. مهمه مشروطیت خاک همسایه بادیه نشینان را هم بهیجان آورده اصحاب عماره میگویند « چون بر ما واضح شده که از قتل صد نفر ترك آب از آب می چابد. یعنی کسی اعتنائی را آن نمیکند. لهذا بر اروپاییان کارله انداختیم تا بمهای تلگراف ربع مسکون به تك تك افتند. طالبان ز وجود بی نمود ما خبر شوند. شاید با وسيله بتوانم خود را از دست ظلمه نجات دهم »

آری آل عمان مشهور به خشونت طبع هستند یکی از خصایل موروثی ایشان استبداد بدراجه است. همیشه دو نکته در کتابچه دستور العمل پاشایانیکه در سرستان فرستاده میشوند به خط برجسته تجدید میگردد. (۱) اجحاف به سنیف. (۲) خدعه یا قوی. معینا دوات ترك از این ترتیب طرفی نه بسته. چرا تا چند سال قبل بدویان جرأت جسارت به شهرها نداشتند. و حالا برخلاف از شهرها باج میستانند. جناحیه این تفوق شیخ شمر نخمینا ۱۵۰۰۰ ایرا سالانه بجزایه بغداد حواله میفرستد. عبدالکریم برادر امدری او یکبار والی بغداد را که به بدعت آمده بود بار حضور نداد و باز برگرداندش. خدا میداند که سکنه بغداد و سایر نقاط عربستان هرگز در روز آبادا برای عثمانیها تب هم نخواهند کرد تا چه برسد بگردن. به پیوند سیاحت که رن یکی از رؤسای انگلستان است و چندین پیش مجربات - افرت خود را در آن صفحه عالم مدون ساخته چه میگوید. مینویسد « امروز صبح شخصی به حسین پاشا حاکم دبر طبر آورد که یکجاءه شمر دیشب از آن ساحل فرات که مقابل دبر است هیچوجه نادیان و بجهزار گوسفند برده اند - پاشا فوراً به حاکم پیغام

فرستاده که اگر امداد نظامی و مجلاً نرسد استعفا خواهد داد. بجزاره بازده نفر سرماز بیشتر ندارد در کوجه و محلات دبر هم جارچی روانه کرده که اعالی جمع شوند. شاید شمر با این طرف آب هم سوء خالی داشته باشد. لیکن از وضع و شریف شهر جوانی نیامد. تماماً مخذبر او را حردمندانه وقتی نهادند »

ایضا مصنفه مذکوره نوشته است « حکایت تازه باز اتفاق افتاده. نزدیک (دبر) قبلی عرب جادراشین مسکن دارند. چند مدوی از خارج بسر اینها ریخته و مطالبه باج کرده اند. هر جادر يك گلبم يك کوسفند یا يك جوال جو مجبوراً پیشکش داده است »

اینست وضع مضحک اقتدار عرف ترك در عربستان حالا رسید به پیوند روز گارظامی ایشان چطور است. جمله مشارالیها میگوید « امروز به چهار صد یا پانصد عسکر رسیدیم که از حاب میآمدند. ممدودی از اینها لباس نظامی در برداشتند. بند معلوم شد که بدوا هزار و پانصد نفر بوده اند. ولی دو ثلث ایشان در عرض راه هر کدام يك مجری به باور خود داده و فراری گشته اند افرادی که دو مرتبه گرفتار شده اند داد و فریاد دارند که بول ما پس نرسید. دل من خیلی بچیشان سوخت. بیواجبی کم آدونیکی. و نومیدی از مراجعت بخانه اصبیه این بدبختان است »

خلاصه این همه صفری و کبری برای قضیه عماره است. دلم میخواهد قدری نگاه به نقشه ایران و عراق عرب کرده به بلید موضع جغرافیائی آن نقطه چیست. شمالاً محدود به لرستان و شرقاً به خوزستان میباشد. خیلی خوب. حالا مروری هم به صفحه ۲۲ شماره ۳۵ نامه مقدس خودتان بفرمائید. عرض نموده ام « لرستان و خوزستان مصاف نبرد خواهد بود و چون بین بعضی نقاط از دجله تا پشت کوه سی میل بیشتر نیست. غالباً در آن حدود میدان جدال آراسته خواهد شد »

سلام علیکم. گردش زمانه اسباب غیرت نمائی شمارا بخودی خود فراهم آورده. برای چه نشسته اند. يك طرف ی صبری اصحاب عماره و يك طرف فلاسکت ساکنین ایرانی آنجا. که خانشان از سلوک جبارانه عثمانی به لب آمده. چشم انتظار شهادت. واقعه فرصتی از این

﴿ جواب حجج اسلامیه و ارکان اربعه اسلام ﴾

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

بلی، مفاد احکام صادره از احقر و سایر آقایان عظام دست مکاتیب لزوم موافقت و تشیید همین مجلس محترم ملی شیداده زرگانه و نصر اعوانه است، که فعلاً در طهران در بهارستان منعقد است، و بحمدالله موجب حفظ بیضه اسلام و حوره مسلمین و رفع ظلم و تعدیات و حصول مقاصد و متمنیاتی است که سالهای سال آرزو و تمنا داشتیم، وساحت همین مجلس محترم اجل و ارفع و مبرا و مریه ازالالباس باین مفاسد و اغتشاشات است، که مفسدین و مستبدین برای صرف قلوب علماء اعلام و مسلمین احداث و محض فطامه و افتراء بمجلس محترم نسبت داده و میدهند، و همچنین حکم بوجود کفایتی تعام مشق نظامی و تاسیس مکاتب واحداث بانک ملی بر وجهی که در ورقه علیحده نوشته و شرح داده میباشد، و از این خدام شریعت مطهره صادر است

حرره الاحقر الحجابی محمد کاظم الخراسانی

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

الحق چنین است که مرقوم فرموده اند، استئذنه تعالی ابقائه لاتشید للله والدين و اعلاء کلمة المسلمین انشاءالله تعالی - حرره الراجی ابن صدرالدين العساملی

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

مراد لزوم موافقت و تأیید و تشیید همین مجلس محترم است که انشاءالله تعالی رفع ظلم و تعدی و فساد از عموم عباد مرجو است، از همین مجلس محترم و اسناد بیض عوام و بعضی عامه دارهای کالاعام بعضی مفاسد را باین مجلس محترم ناشی از فساد عقیده ذات آنها است، دامن این مجلس محترم از لوت این نسبتها منز و مبر است، و مسئله تشکیل بانک و تاسیس مکاتب و تجدید مشق نظامی بموجبی است که در اوراق علیحده مفصلاً مشروحاً نوشته شده، محل وسوسه و شک و شبهه نیست

حرره الاحقر عبدالله المازندرانی

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

بلی مطلب از همین قرار است و اگر اراً اظهار شده است و تأکید پیش از این معنی ندارد، نیاید به تشکیل مشککین اصفا نمود

الاحقر ابن المرحوم الحاج میرزا خلیل

بهر دستتان نخواهد افتاد، وقت وقت قصاص میدهند در همجو موقه که در حانه انگلیس یعنی جهازات آنها رعایای عجاره ایران به معیت رعایای انگلیس مقبول گشته اند، مسلماً بریطانیا عظمی اظناً شمارا مدد خود کرد، چه راهی بهتر ازین که رعایای بیگناه ایران کشته شده و محافظه عرضد ناموس و مال و جان آنان در شرع بانیک بر دوات لازم است

لندن نبض امنیت مالک ارن و عراق عرب را در دست دارد، کشیمای یک کپانی انگلیس در رودخانه های هر دو خالک کار میکنند، منتظمین آن شرکت میداند کدام سمت امن تر و سقیم تر است، شمارا به حیایوت بشریت سوگند میدهم پشت چشم در انجورد نازک میکنند، ابرو از این قضیه بالا نکشید، آیا یک خواجه اصیر دیگر در میان شما ملت پیدا میشود؟ که کار آن صفحات را بخانه رساد و به نقد یا خاگ گاو قوه مساعه بنداد را درهم شکند

(زهی وقای تو همسایه یشبانی)

(نگاه گرم تو تکلیف نامسالی)

۲۵ اپریل ۱۹۰۸ پرونیمر عبدالصمد شاه

﴿ انجمن های ملیه ملاحظه نمایند ﴾

﴿ استفتاء ﴾

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

حضرت انور حضرات حجج اسلام و آیات الله بین الانام عرضه میدارد، چه مینفرماید در خصوص مجلس دار الشوراه که فعلاً در بهارستان طهران منعقد است، آیا قنوی و احکام مبارکه که وجوب متابعت آن از ناحیه مقدسه آن حضرات در بلاد ایران منتشر است در حق همین مجلس است یا خیر؟

و مخالفت همین مجلس که بعضی عوام بعضی مفاسد را مستند آن میدانند محاده با اطام زمان است یا خیر؟ و ایضاً صدور احکامی که در خصوص مشق ملی نظام و تاسیس مکاتب بطرز جدید و تشکیل بانک ملی از آن ناحیه مقدسه است اشتهاریافته یا خیر؟

مستدعی است جواب مسؤله را بخط مبارک مرقوم

و بهر شریف مزین فرمائید

بتاریخ سیم شهر محرم الحرام ۱۳۲۶

اعلان

تاریخ سرجان ملک مصور که نقشه ایران را هم داراست بطبع اعلیٰ، کاغذ و خط خوب، در نمبر ۱۶ وکتوریا رود. کریسن لین، مازگام، بمبئی. نزد آقا میرزا محمود صاحب تاجر کاشانی، و در اداره جبل المتین کلکته بقیمت دوازده روپه بفروش میرسد، اجرت پست بر ذمه خریدار است بهر یک از این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند، نقشه ایران نیز علیحده بقیمت دو روپه بفروش میرسد

ایضاً

بومیه جبل المتین با مسلك و مشرب پانزده ساله خود در طهران اشاعت می شود، هرکس در هندوستان طالب باشد در کلکته با اداره جبل المتین - و در ایران و سایر ممالک خارجه به (طهران) خیابان لاله زار. اداره بومیه جبل المتین رجوع نماید) قیمت سالانه در ایران سوای طهران چهل و پنج قران و در ممالک خارجه عموماً سی فرانک است

اعلان

جلد دوم ابراهیم یک که افراد مات را بهترین تازیانه غربت در حب وطن است با کاغذی بسیار اعلیٰ و طبعی خیلی خوب در سیصد و بیست و پنج صفحه بقطع جلد اول کتاب موصوف برابری فروش در داره موجود است. این کتاب گویا لازم معرفی نیاست، همین قدر کافی است که بگویم این جلد را جلد اول نافع تر و دلچسب تر است، هرکس جلد اول او را ملاحظه نموده از مذاق مؤلف و سبک کلام و لطایف عالیة آن بخوبی واقف است، که در زبان فارسی کتابی با این سبک و سباق نوشته شده، قیمت چهار روپه. اجرت پست بر ذمه خریدار است

معدوت مخصوص

کثرت مشغله و وضع گرفتاری اعضای این اداره

ملی خصوصاً این خادم اسلامیت بر احدی پوشیده نیست، مخطوطات را حتمه اداره را اعضای در جواب و تمهیل فرمایشات کوتاهی نداشته، و ندارد ولی در مراسلاتیکه راجع به شخص شده و خودم باید متصدی جواب شوم هرگاه اندکی تهویق افتد امید است، و انشاء الله حل بر امر دیگر نخواهند نمود (مؤبدالاسلام)

(میکادو نامه)

میکادو نامه منظومه است در جنگ روس و ژاپون که بوضع شاهنامه نگاشته شده، و دارای ۵۸ عکس های -تبیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده هرکس خواستگار باشد با اداره جبل المتین کلکت رجوع نماید قیمت در هندوستان سه روپه، ایران یک تومان، اجرت پست بر ذمه خریدار است

معاونین و مؤیدین اداره جبل المتین
ملاحظه نمایند

بومیه جبل المتین که در طهران اشاعت می شود در سال دوم اورانش مصاعف خواهند شد، و معاونین اداره راست که بذل توجه بدان طرف هم فرمایند برای اطمینان آنان عرض می نمایم که این دو اداره راجع با و مسلك هر دو یک است، نهایت آنکه اقتضای وقت برای آن شعبه بوضعی و برای این شعبه بوضع دیگر است و متصدی امور آن اداره نهایتاً گرامی برادر ما میباشد که سالها او را امتحان و تجربه نموده ایم، لذا با کمال اطمینان و بدون دغدغه خواطر معارین قلمی این اداره ملی میتوانند رجوع بشعبه بومیه جبل المتین در طهران نموده همه قسم بخبره و مراسله نمایند، و یقین بدانند چنانچه این اداره حافظ اسرار است او نیز خواهد بود و در نگارشاتشانهم بهر قسم دستور العمل بدهند رفتار خواهد شد.

در مقالات و لواحق که با اداره بومیه طهران می فرستند دو نکته را مراعات نمایند، اول اقتضای وقت و نیز آزادی قلم را در طهران ملاحظه کنند دیگر اختصار در مقالات که در یک شماره گنجایش درج آن باشد، و با مقالات را نوعی بنویسند که قابل تجزیه باشد (مؤبدالاسلام)

- اخبارات خارجه -

§ انجمن ملی (من ان سونا) مستر (نفت) ناظر خارجه امريکا را برای رياست جمهوری امريکا نامزد نمودند
§ پادشاه انگلستان با ماکه الکسندرو و شاهزاده خام (وکتورنا) به سياحت (کوپن بهلم و استوکهولم و کرشجانیه) روانه شدند

§ ديوک و دجز آف کنت ارمانا امشب به استقبال امپراطور آلمان و شاه و شاهزاده خانم يونان به جانب (کرفو) روانه گردیده اند

§ مخبر روتر خبر میدهد که (مستراجوائين) ژارژدافر سفارت خانه ژاپون در انگلستان بجای (پرون هياشي) در بيکن مقرر خواهد شد چه (پرون هياشي) سفير روم مقرر گردید

§ پادشاه انگلستان و ماکه الکسندرو در (کوپن هيگن) وارد با اینکه تمام شهر را برف گرفته بود مهمانی شايانی تدارک کرده بودند

§ نایبندة پادشاه يونان نیز در (کرفو) وارد شده § بموجب وصيت (سرهنری کپل نرمن) دفن او را در (بلمونت بهلوی زش) خواهند نمود

§ از نیویارک (۳۰۰۰۰۰۰) دولر طلا روانه بسمت اروپا شده ، این نکته دال است بر اینکه وضع طالیه امريکا درست گردیده است

§ عدالت العالمیه روس دعوی کپانی انگلیس را در حدره جهاز (اکهوما) ۱۳۱۵۰۰ لیرا حکم نمود این جهاز را در سنه ۱۹۰۵ خرق کرده بودند

§ دول ساحل دریای شمال که فرانسه و سوید نیز شامل است بر عهدنامه در برلین دستخط شده در دریای مذکور آزادی نامه را برای جمیع دول تسلیم نموده اند هم چنین درباره دریای بالٹیک نیز عهدنامه در پترسبرگ بصدقه رسیده است

§ دوات بریطانیا - فرانسه - و سوید بر عهدنامه جدیدی در (استوکهولم) دستخط نموده و عهدنامه سنه ۱۸۵۵ را منسوخ کرده اند ، درین عهدنامه هم دولتین انگلیس و فرانسه آزادی مطلقه دولت سوید را منظور داشته اند

§ باشندگان (سدنی) از خرید و فروش مال التجاره ژاپون دست کشیده اند

§ از سومالی ایند خبر رسیده که سلطان (اویا) دو مرتبه فوج ملای سومالی را شکست داده و در این مرحله ۳۰۰ نفر شان را هلاک و ۹۶ تنگ از آنها گرفته است

§ نایبندة مخصوصی از جانب سلطان عثمانی به (کرفو) رفته که ورود امپراطور آلمان را تبریک گوید

- مکتوب از طهران -

امسال در ده عاشورا باز بنسای تازیانه حتی در گذاردند ، که واقعا هیچ قبیح بدی را نه میفهمند ، مردیکه ریش دراز باید بجای حضرت زینب خاتون و قس علی ذلک شناخته شوند ، این حرکت یعنی مرد شبیه بزنان آل عصمت شدن چه صورت شرعی دارد ، خداوند بحق آغه اطهار که این تنگ را از میان ما ایرانیان بردارد که هیچ برای آل عصمت باقی نگذارده ایم شب هفتم محرم در تنگه جمعی از مخلوق پشت در بودند ، یکدفعه در را که بار کردند ابدای جای نبود ،

این جماعت قریب چهل نفر زیر دست و پا جان را به آفریدگار دادند ، اگر بخوایم شرح این مراتب را عرض نمایم افسرده می شوید همین قدر عرص میکنم که این ده روزه عاشورا سی هزار تومان مخارج تنگه دولوت شده اگر چهار نفر روضه خوان بقاعده میاوردند در خلوت و بقاعده روضه خوانی میکردند چه ضرر داشت ؟

این مبلغ به این بزرگترا سه قسمت کرده خود راحت بود بلکه تمام ابراهیم راحت بودند ، گویا میخواهند دستی ایران را به باد بدهند اگر در صدد آبادی بودند این سی هزار تومان که بی فایده صرف این معصیت بزرگ کرده خوب بود ده هزار نوماش را به باقی ماده مواجب یکی دو فوج میدادند تا این بیچاره ها از روی ماجاری نروند عملی بکنند اگر ده هزار تومان دیگر را بری توپ و تفنگ و فشنگ میدادند و تا یکسال دو نفر مشاق جدید آورده و جمعی جوانهای بیست ساله را مشق میدادند چه عیب داشت اگر ده هزار تومان دیگر آن را صرف یکباب مدرسه صنعت میکردند علم چلواری باقی کاغذ سازی بآنها می آموختند که بعد از سالی چند کلام الله مجید روی کاغذ ایرانی نوشته شود چه نقصان میرساند همچو تصور نشود که اینها جزئی است از همین جزئیات عثمانی خط شمشیر

حجاز را کشید اگر کسی بخورد ابران و اریسان رحمت باشد اینگونه اندام می نمایند ولی نعمت دارم که ای که قسم کلام لله مجید بخورند چه نوع این حرکات را می باید خدا رحم کند در يك از شماره های روزنامه نوشته بودید تقریباً یکصد و بیست و یک حواجر در خزیه است اگر راست نگویند برای هادن چه سنگ و چه زر چرا این جواهرات باید در رفع احتیاج زرد تاریخ لونی شانزدهم و اصالی فرانس را ملاحظه بگردید چه قدر مناسب است این منابع بزرگ حواجر را بدهند برید در امریکا و غیره بروشند در روس روس را بدهند و مابقی دیگر را صرف احیای ملک نماید چرا نباید امروزه دولت هر از جوانان بر هوش را روانه ژاپون کنند تا صاحب علم شود صنایع یاد بگیرد علم معدن شناسی بیاموزد در همین کوه های نزدیک استمپان معدن طلای بسیار خوب است در مخماری معدن بسیار مست فی الصفا معدن پیروزه را عالی ده هزار تومان بگیرد غافل از این که در سال است کرور پیروزه از معدن بیرون می آورند خداوند نوحی حبه طیبه مثل میگرداند پادشاهی ایران مرحمت آمد که مخلوق خدا آورده شوند، در ۲۵ محرم شاه مبعوضت بهرح آباد بروید در وسط طبیبان بندهایر خصوص دو مارچک ترکیب فی الفور بکشند و برای بی هم کردن مردم شب نامه انداختند که آخر کار تمام خواهیم کرد در محس مذاکره شده نه دیامت بلکه شاه رده شده طبیبی دیال زده شده ایها را بدست بیاورید بعد از چند روز چند هر دستگیر شده بد ولی ایها تمام باری است

افواه است که سی هر از حوامان اصلاح حواه عثمانی در ایران آمده اند و سه هر در شیراز دیده شده اند خیالات بسیار عالی دارند پس آنچه درین خصوص معلوم شد عرض خواهد نمود

چشم خود را باز کنید اینهمه غفلت

پس است و کسالت کفایت

(نگارش مخبر سیار)

وقتیکه ابران از موطن خود خارج گردیده حاک و مرحد ابران را ودع گمه در حدود دیگران داخل، بکنوع آزادی و حوشی حقیقی

در حرد احساس میباشد که گویا تا کنون از آن بی بهره و محروم بوده و لذتش تا آنوقت تکام او نرسیده، من هم وقتیکه از کاروان سرای کرالائی عوض پوشهر (که مسافرشین آنجا است) خاج و در چهارات شد رو شرارت میل سوار شده از تنگه هرمز بیرون آمده آخرین قصه ایران بدرود گفتم يك حور حریت و آزادی در وجود خود مشاهده کرده کر و نخونی که لایق مقام است من نبود در تور دماغم شعله وز گردیده و شرشر وجودم را متأثر ساخته بود، ولی ازین الطاف آلهی که هوایه شامل احوال و کافل حال عبادش میباشد آن زمان محوت من هم مثل مشروطه خواهی بعضی از موطان مثل دیامت یار از همکیشان خودم و بالاخره مثل مراعاتیکه از قانون اساسی در همه ولایات ابرارنده دولت مستعجل بود و زود سرآمده، گویا معات حقیقی و زاجر واهی بکدهمه متذکرم ساخت که در همین حال خوب باطراف و حواجر خود اندر افکن و با چشم حقیقت من بحال خود بصوری فرما و حقیقت همیکه قدری از آن ناد اردو و خیال نوح آبرز یابن آمده درست بحال خود بگریستم دیدم، حالا من در جرگه مهاجرین ابری داخل و در جمعی افتاده ام که در موقع ورود سلم و احتیاج و تعدی و انصاف امید حصول عدل و انصاف بری آنها باده، و عقاب گمانی شدن و بیم من ولی ابد، و در همه مدتر شده آنها همان خصما، شان هستند که محردیکه فرصتی دست دهد تمام ما بملك آنها را جایده و مرید بر دستر و اندوخته های مانجوسه خود کرده، حتی حر مرگش را هم بوش و ابرایشان بدهند،

سبحان الله از بن خیال بر ملال مدتم رعشه گرفته، مرم دوران یافت و چشمم بتاریکی شروع کرد گاهی در خیال آرم بودم که کر طاید هر را از حجج ابرانی نه هر ساله در حده گردد در صم و اعاول بر در رجند پرس صالح بپشرد، من هم در برابر يك مامور مدرکاب ابرانی دو چهر شوم چه خواهم کرد، و زلمای تصور معاب بن حبر مامور بن نسبت محمود کرده قسم امول خود در مد نظر خود مده به و علایقه بحجم نموده از هون و دهشت آن و دمه دهشت انگیز بر خود